

روزشمار جنگ

یکشنبه

۱۰ مرداد ۱۳۶۱

۱۱ شوال ۱۴۰۲

۱ اوت ۱۹۸۲

۵۳۸

امروز جلسه بسیار مهمی در قرارگاه کربلا (مرکز فرماندهی و هدایت عملیات) تشکیل شد که به دلیل نوع مطالبی که قرار بود در آن مطرح شود، فقط فرماندهان* سپاه در آن شرکت

* حضار جلسه - به گزارش راوی وقت مرکز در قرارگاه کربلا - این افراد بودند:

(اسامی که با علامت _ همراه است، در مراحل بعدی جنگ توفیق شهادت یافته‌اند.)

محسن رضایی (فرمانده کل سپاه) و رحیم صفوی و غلامعلی رشید از قرارگاه کربلا؛ حسن باقری - (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی نصر از سپاه)، عزیز جعفری (معاون باقری)؛ مصطفی ردانی‌پور - (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی فتح از سپاه)، حسین خرازی - معاون ردانی‌پور؛ مجید بقایی - (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی فجر از سپاه)، مرتضی صفار (معاون بقایی)؛ احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه لشکر ادغامی قدس از سپاه) و معاون وی؛ فتح‌الله جعفری (فرمانده لشکر ۳۰ زرهی سپاه)؛ ابراهیم همت - (فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)؛ مرتضی قربانی (فرمانده تیپ ۲۵ کربلا)؛ احمد کاظمی (فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف)؛ قاسم سلیمانی (فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله)؛ مهدی زین‌الدین - از معاونان لشکر نصر و فرمانده جدید تیپ ۱۷ قم، جدیداً موسوم به ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب^(ع)؛ نبی رودکی (فرمانده تیپ امام سجاد)؛ عبدالمحمد رئوفی (فرمانده تیپ ۷ ولی‌عصر)؛ رضا چراغ‌چی (فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا^(ع))، حسن درویش - (فرمانده سابق تیپ ۱۷ قم و فرمانده جدید تیپ بعثت)؛ علی زاهدی (فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین^(ع))؛ معاون تیپ ۳۳ المهدی؛ مهدی باقری - (فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا). برخی دیگر از کادرهای قرارگاه کربلا و لشکرها و تیپ‌های سپاه نیز حضور داشتند از جمله بزرگ‌زاده (رئیس ستاد قرارگاه کربلا)، اصغر کاظمی (مسئول دفتر طرح و عملیات این قرارگاه) و مصطفی ربیعی .

یادآوری می‌شود در مقطع زمانی عملیات رمضان، ۴ قرارگاه نصر و فتح و فجر و قدس هر یک تعدادی از یگان‌های سپاه و ارتش را زیر پوشش داشتند، فرماندهی مشترک ارتش و سپاه نیز بر آن‌ها اعمال می‌شد. در این جا مجموعه یگان‌های سپاهی هر قرارگاه زیر نظر فرمانده سپاهی قرارگاه، یک لشکر محسوب می‌شدند؛ در واقع قدم‌هایی برای توسعه سازمان رزم سپاه و ایجاد لشکرها به این ترتیب برداشته شده بود. بنابراین سپاه در عمل از ۴ لشکر نصر و فتح و فجر و قدس به ترتیب به فرماندهی حسن باقری، مصطفی ردانی‌پور، مجید بقایی و احمد غلامپور برخوردار بود که هر کدام به تناسب مأموریت محوله، تعدادی از یگان‌های عملیاتی سپاه را که عنوان تیپ داشتند اما در حد لشکر بودند، تحت امر داشتند، هر چند برخی

داشتند و حتی سرهنگ صیادشیرازی که معمولاً و حتی هنگامی که هیچ یک از فرماندهان ارتش حضور ندارند، خود در جمع سپاهیان حاضر بوده است، امروز حضور نداشت. این جلسه از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر طول کشید و تنها برای اقامه نماز ظهر و عصر دقایقی تعطیل شد که پس از آن بلافاصله ادامه یافت. نهار نیز بعد از ساعت ۳ بعدازظهر و پس از ختم جلسه صرف شد.

جلسه امروز از نظر مضمون، دو بخش کاملاً متفاوت داشت: بخش اول را می‌توان یک کار توجیهی و نیز نوعی خاص اعمال مدیریت محسوب کرد که برای پایان دادن به برخی تردیدها و اشکالات مطروحه در اذهان کادرهای عملیاتی سپاه ضروری تشخیص داده شده بود. بخش دوم جلسه به بررسی‌های فنی و نظامی تداوم عملیات پرداخته شد.

در بخش اول جلسه "محسن رضایی" فرمانده کل سپاه به جای افتادن در چرخه پاسخ‌گویی به ابهامات و اشکالات، با طرح مسئله به نحوی خاص و جهت دادن به نوع مباحثات و تحلیل‌ها درباره عملیات گذشته، نبض جلسه را به دست گرفت تا نگذارد فشارهای روانی عقب‌نشینی پی‌درپی، مجموعه‌ای از فرماندهان لایق عملیاتی را که در چندین عملیات گذشته ساخته شده‌اند، از هم بپاشد، آن هم در حالی که هنوز سازمان سپاه، قادر به حفظ انسجام تشکیلاتی آنان نیست و اساساً همه چیز از جمله حضور در سلسله مراتب خاص عملیات و جنگ، متکی به عقیده و روحیه و نظر این فرماندهان است. بنا بر این قاعده‌تاً این نگرانی بی‌موردی نیست که پیدایش سؤالات بی‌پاسخ و بزرگ و بزرگ‌تر شدن آن، در ایجاد تهدیدی جدی برای حفظ کادرهای موجود و نهایتاً تهدید تداوم اراده جنگی در فرماندهی سپاه بتواند مؤثر باشد.

یادآوری می‌شود که در دو روز گذشته، شخص فرماندهی سپاه با طرح ترکیبی خاص از مسائل مختلف سیاسی و نظامی و عقیدتی، به توجیه نیروهای عملیاتی و فرماندهان آنان در رده‌های دسته و گروهان و گردان پرداخت، اما توجیه فرماندهان تیپ‌ها و لشکرهای سپاه از مقوله‌ای دیگر بود و شیوه دیگری را می‌طلبید. یکی از عوامل اصلی تصمیم‌گیری فرمانده سپاه برای مشکل خاص جلسه امروز، گزارش رحیم صفوی بود به وی درباره گفته‌ها و برخوردهای فرماندهان تیپ‌های مانوری و تهاجمی سپاه نظیر امام حسین و نجف اشرف. طبق این گزارش کوتاه: بعضی از این فرماندهان در برابر تصمیم فرماندهی قرارگاه کربلا مبنی بر لزوم تکرار و تداوم عملیات در منطقه عملیاتی رمضان، نوعی بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی نشان داده‌اند که این رفتار در صورت شدت یافتن، ممکن است خطر بروز نوعی عدم اطمینان و

از تیپ‌های نیرومند سپاه از پذیرش این موضوع اکراه نشان می‌دادند زیرا قالب آن‌ها لشکر را برای خود تنگ می‌یافتند.

بی‌اعتمادی در برابر تصمیمات فرماندهی جنگ را در پی آورد.

در هر صورت بخش اول جلسه اختصاص داشت به سرزنش‌ها و گله‌ها و تهدیدات تلویحی و بسیار برادرانه فرماندهی سپاه و بازتاب آن در فرماندهان عملیاتی. در بخش دوم جلسه که نوعی آرامش خیال و فضایی مناسب درباره مباحث عملیات پدید آمد، فرماندهان به بحث و بررسی چگونگی تداوم عملیات پرداختند.

نوع مباحث این جلسه، بیان‌گر چگونگی تصمیم‌سازی در نهاد فرماندهی سپاه بود و مهم‌تر این که حساسیت‌ها و دغدغه‌های خاص عقیدتی و سیاسی و نظامی فرماندهان اصلی جنگ را در این مقطع زمانی، بازگو می‌کرده از این رو بخش‌هایی از مطالب مطرح شده در ۶ ساعت بحث و گفت‌وگوی مستمر و فشرده این جلسه، در این جا ذکر می‌گردد.

در آغاز جلسه، آیاتی از ابتدای سوره محمد (ص) و ترجمه آن را مصطفی ردانی‌پور قرائت کرد، سپس محسن رضایی به سخن‌رانی پرداخت که بر اثر آن، فضایی بسیار سنگین عاطفی بر جلسه حاکم شد. وی از جمله گفت:

«دیشب شاید بشود گفت که یکی از شب‌های بسیار نگران‌کننده‌ای بود که شخص من توی عمرش طی کرد و وقتی که قصه غم‌انگیز اظهار عجز فرماندهان تیپ را به ما گزارش دادند، من احساس کردم که در برادرهای ما یک مسائلی به وجود آمده که این مسائل را ما باید حل بکنیم و مسائلی است که انسان را برای رفتن به این قدم‌های بلندتری که امام به ایشان یا انسان می‌گوید و ما را برای آن آماده کرده و مرتب دارد به مردم می‌گوید، یک مقدار حداقل با مشکلاتی مواجه می‌کند. من دیشب با خودم تصمیم گرفتم که امروز که توی این جلسه می‌آیم به برادرها عرض کنم که برادرهای عزیز، هر کسی نمی‌خواهد بماند، خیلی خالصانه و صادقانه بگوید، من حاضرم قسم به قرآن هم بخورم که به همه بچه‌ها می‌گوییم که هیچ صحبتی نکنند در مورد این رفتن شما؛ هر کسی کاری دارد، مسئله‌ای دارد مشکلی برایش هست و می‌بیند که نمی‌تواند، به هر حال برود و ما قول می‌دهیم که توی سپاه حتماً بماند و از سپاه بیرون نرود یا یک کار دیگر توی شهرستان‌ها انجام بدهد و لااقل ما ۵ نفر با هم بمانیم که این ۵ نفر با هم یک قسمی را بخوریم و تا پای مرگمان برویم دنبال این قسم. و کاری نکنید که این اعتبار خون شهدا را شما از بین ببرید و اگر بخواهد این خون شهدا اعتبارشان از بین برود، هیچ فایده‌ای برای ما ندارد. هر کسی می‌خواهد بماند و کار بکند، مشخص کند جبهه خودش را و هر کسی هم که می‌خواهد برود، همین الان برود، هیچ اشکالی ندارد. ما با ۳ نفر شروع می‌کنیم، می‌رویم خدمت امام هم می‌گوییم آقا ما وضع‌مان این طور هست، با این ۳ نفر شروع کردیم. اشکال ندارد ۱۰ ماه دیگر هم طول بکشد، اما برویم جلو.

بیا باید واقعاً برادرها خالصانه مطرح کنید هیچ مسئله‌ای هم نیست، خالصانه مشخص کنید. آن تعدادی از برادرها که می‌خواهند بمانند، بمانید، هر کسی هم که می‌خواهد برود، قدمش

روی چشم، به همه برادرهایی که توی سپاه شهرستان تان هم هست ما نهایت سفارش را می‌کنیم. اما اگر می‌مانید، چند نفر بشوید با هم یک قسم قرآنی را بخوانیم و برویم جلو. مگر چه خبرتان شده که یک مسئله‌ای پیش آمده این قدر زود از کوره در رفتید؟! خیلی چیز عجیبی اتفاق افتاده؟! خیلی مسئله‌ای شده که دارید این طور برخورد می‌کنید؟! خوب اگر نسبت به علت تشکیل یک لشکری انتقاد دارید، خوب بیایید این انتقاد را مطرح کنید، بیایید صحبت بکنید، اما این بی‌اعتقادی تان به ایجاد لشکر باعث به هم پاشیدن کارها که نباید بشود. حالا فردا که می‌رویم خدمت امام، خوب من خدمت امام چه بگویم؟ من چه بگویم؟ بگویم آقا، این مشکل عملیات فقط مشکل زمین بود و این‌ها بود و امام بگوید خوب حالا این‌که مسئله‌ای نیست مطمئن باشید و بروید جلو. خوب ما هم یک قول محکمی بدهیم و بیاییم دوباره ببینیم همین مسائل هست. فرماندهان تیپ‌های ما چرا به فرمانده گردان‌های‌شان نمی‌رسند؟ چرا نمی‌رسند به افرادشان؟ و من خواهش می‌کنم برادرها این را مشخص کنند، این را مشخص بکنید تا ما به بحث‌مان ادامه بدهیم، یعنی من می‌بینم که فایده ندارد این طور کار کردن.»

بعد از لحظاتی سکوت عام با بغض و گریه و سپس همه‌همه بعضی حضار، قاسم سلیمانی به ایراد سخن پرداخت:

«برادرانی که این‌جا آمدند، این‌ها نیامدند که برگردند، حتی نیامدند که سالم برگردند بروند خانه‌هایشان و حتی این یک ننگ است برای ما که از این‌جا، از توی این جنگ سالم برگردیم؛ همه آمده‌اند که جزء آن یاران ۷۲ تن حسین (ع) باشند. این افراد روزی که توی این جنگ آمدند قسم خوردند که از همه چیزشان بگذرند، از پدر، مادر، زن و بچه، همه این‌ها، دنیا برای خودشان دیگر مطرح نمی‌شود. این مسئله فکر نمی‌کنم مطرح باشد که بخواهیم برویم. این واقعاً رنج‌آور و گریه‌آور است که از این برادران مسئول تیپ یا برادران دیگر مطرح باشد که برادری بخواهد برگردد، خوب، این مسئله ننگ است برای‌مان. این سکوت برادرها فکر می‌کنم که سکوت رنج‌آوری است که غیر از این‌که گریه کنند چیزی ندارند این‌جا بکنند.

من استدعا می‌کنم که شما خدمت‌تان را ادامه بدهید [برای ادامه کار عملیات] برادران هیچ کدام مسئله‌ای ندارند، اگر مسئله‌ای هم مطرح باشد به خاطر آن دلسوزی است که دارند، به آن به اصطلاح چیزهایی که در درون خودشان است، نمی‌گذاریم که مطرح بشود و هیچ مسئله‌ای که خدای نکرده در ما به صورت تمرّد باشد، بین ما مسئله باشد هیچ وجود ندارد. خودتان می‌دانید که بزرگ‌ترین اصل اسلام یعنی "اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولی الامر منکم" است. ما اگر نتوانیم از خدا اطاعت کنیم یا مثلاً از فرماندهان اطاعت کنیم، مسلمان نیستیم ما این مسئله برای‌مان جا افتاده، این مسئله را قبول داریم و هیچ کدام از مسائلی که شما فرمودید و مطرح کردید، مطرح نیست. هیچ کدام از این برادرها -

ما مطمئن هستیم همه برادرها این را می‌دانند و حتی خودتان هم می‌دانید - برگشتنی نیستند، مگر این که بیرون‌شان کنید و یا این که جنازه‌شان را بیرون ببریم، هیچ کدام از این مسائل مطرح نیست.»

سپس حسین خرازی* با جسارت و صراحت خاص خویش با لحنی و به نحوی صحبت کرد که تاحدی فضای احساسی و عاطفی جلسه را به سمت طرح مباحث استدلالی کشاند:

«ما با برادرها آشنا هستیم و با آن‌ها رفت و آمد داریم، ان‌شاءالله بر این تعهد هستند و این تعهد را با خدا، با خدای حسین (ع) دارند که یا "حسین، انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم الی یوم القیامه" ان‌شاءالله. اما در مورد مسئله که عنوان شد، در جلسه‌ای که دیروز بود مطلب این طور بود که یک گردان داشتیم هم محله‌های خود ما بودند به خود من گفتند: "ما جدید آمدیم، ما آموزش ندیدیم، بگذارید ما حداقل دو الی سه روز برویم آموزش ببینیم، برویم تیراندازی بکنیم، برویم نارنجک بیندازیم، برویم آر.پی.جی. بزنیم، ولی ما هر کجا خواستید، می‌رویم و همین الانش هم آماده هستیم. اگر تکلیف این باشد که ما آماده باشیم برای عملیات، همین الانش هم آماده هستیم." این صحبت بود، نه این که برادرها از جنگ واهمه دارند! و برای همین به جنگ آمدند برای شهادت آمدند. و این مسئله این طور که بیان شده بعضی از برادران نمی‌خواهند بجنگند - احياناً خدای نکرده - و می‌خواهند تنها بگذارند، این مسائل اصلاً نبوده و نیست و توی مخیله برادرها اصلاً همچنین مسئله‌ای هم نیست، اصلاً؛ فقط این مسئله بوده که گفتیم برادرها باز هم توی ضمن صحبتی که می‌کردم این بوده که یک مقدار دقت عمل بیش‌تری باشد توی عملیات، اگر وقت هست و زمان هست - که هست ان‌شاءالله - روی بچه‌ها بیش‌تر کار بشود. فرماندهان گردان و تیپ، ما قبلاً شناسایی که می‌کردیم، خود فرمانده تیپ می‌رفت حتی معبر مین را هم شناسایی می‌کرد، خودش می‌ایستاد بالای سر تخریب‌چی تا معبر مین را شناسایی کند؛ الآن بفرمایید از برادرهای فرمانده تیپ بپرسید که آیا این طور هست؟ آیا معبری که نیروهای‌شان شب می‌خواهند وارد بشوند خودشان می‌آیند بایستند بالای سر این معبر که نیروهای‌شان وارد بشوند؟ این مسائل هست که ما گفتیم که یک مقدار بهش رسیدگی بشود و این طوری طرح شد که احياناً برادرها نمی‌خواهند بیایند و یا احياناً می‌خواهند سستی کنند، این طور نیست. گفته شد که نیرویی می‌آید منطقه [که] کیفیت ندارد، می‌رود همین جور شهید و زخمی می‌دهد؛ نیرویی که پشت خاکریز می‌خواهد برود، کُپ می‌کند یا دانه دانه راه می‌رود! ما چه انتظاری ازش داریم که برود با عراقی‌ها بجنگد. جلو تیربار عراقی‌ها بتواند مقاومت کند و یا بتواند از خودش مانور بدهد.

* حسین خرازی فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع) بود. با تغییرات تشکیلاتی جدید، علی زاهدی فرماندهی تیپ را به عهده گرفت و به حسین خرازی نقش معاون و مشاور و ... لشکر فتح واگذار شد که چندان هم راضی نبود.

خوب این صحبت بوده، در هر صورت [این] که برادرها نمی‌خواهند بجنگند یا مثلاً احیاناً می‌خواهند کارشکنی بکنند یا سستی بکنند، این صحبت اصلاً نبوده است، صحبت این بوده است که برادرها از لحاظ کیفیت رزمی ان شاءالله می‌روند بالا و عملیات یک حالت منسجم‌تر و بهتری به خودش بگیرد و برادرها بتوانند صابر باشند در عملیات، بتوانند یک خط پدافندی را بگیرند و تشکیل بدهند، بتوانیم توی بیابان سنگر بگیریم و از خطی که از این منطقه‌ای که رفتیم عملیات انجام دادیم و شهید دادیم، بتوانیم حفاظت بکنیم. توی همین خط‌های پدافندی است که ما اگر با توجه باشیم، می‌توانیم فرماندهان گردان، فرماندهان گروهان آماده بکنیم. اگر در این خط‌ها ما نتوانیم آدم‌هایی که خودشان را نشان می‌دهند، بشناسیم، آن‌جا ندانیم که کی تیراندازی می‌کند، کی می‌تواند یک تانک را بزند، خوب کی را می‌توانیم فرمانده گروهان بکنیم؟ تا کی می‌توانیم فرمانده گردان تهیه کنیم؟ این مسئله بوده که بی‌جهت به این‌جا کشیده شد که احیاناً برادرها نمی‌خواهند عملیات انجام بدهند یا نمی‌خواهند دیگر بمانند! نه این مسئله اصلاً طرح نبوده.

سپس احمد کاظمی فرمانده تیپ نجف اشرف شروع به صحبت کرد و ضمن ذکر مطالبی مفصل، گفت:

«با انجام این عملیات اخیر که ما شاهد سرمایه‌گذاری‌های خیلی زیاد بودیم که واقعاً فرماندهان لشکر و مسئولین طرح و برنامه لشکر و همه آمدند و تلاش کردند و برای انجام این عملیات فعالیت کردند و سرمایه‌گذاری کردند، بعد که منجر به این مسئله شد و برگشتن به مواضع مان و صحبت‌هایی که شما بعد از برگشتن توی قرارگاه فتح کردید، یک خرده فکر کردیم و یک چیزهایی به نظرمان رسید که دیروز آمدیم توی جلسه مطرح کردیم، بعد، برادر رحیم وقتی آمدند صحبت کردند چنین نتیجه گرفته بودند که ما خسته شدیم از جنگ و ما برای این که بتوانیم دوباره جنگ را به آن صورت اولیه پیش ببریم و بجنگیم، بایست برویم از جنگ بیرون و توی یک منطقه خارج از جنگ ساخته بشویم و بعد برگردیم بیاپییم عملیات را شروع کنیم! در صورتی که این جور نبود. ما پیشنهاد کردیم که برادرها برگردند یک خرده به خودشان فکر کنند و بروند برای نیروهای‌شان هم صحبت کنند، مسئولین، مسئول هر واحدشان، مسئول موتوری‌شان و زرهی‌شان و ستادهای‌شان را جمع کنند، ایشان صحبت کنند و قسم‌شان بدهند و بگویند: «شما آیا با اولین روزهای عملیات آبادان همان جور هستید، با عملیات فتح‌المبین آن فکری که در قلب‌تان بوده همین جور هستید یا فرق کردید؟» کلاً ما برخوردهایی کردیم با بچه‌ها و با مسئولین‌مان دیدیم واقعاً همه برگشتند و آن توکل‌هایی که داشتند به خداوند و با توکل صددرصد پیش می‌رفتند، اتکای‌شان شده بود به اسلحه و مهمات و نمی‌دانم بیش‌تر ماشین داشته باشیم که گردان‌ها سر وقت برسند.

چیزی که ما دیدیم واقعاً توی این عملیات اخیر چه قدر واقعاً سرمایه‌گذاری شد، چه قدر همه تقلا کردند، ما پی بردیم به چه قدر [باید] بینیم آخر جریان چی چی است؟ دلیل این چی چی شد؟ به خدا هیچ دلیلی نداشت به جز این که ما مسائل مان را حل نکردیم، و تا این مسائل مان را هم حل نکنیم، به پیروزی نمی‌رسیم، پیروزی‌هایی که ده هزار، دوازده هزار، بیست هزار اسیر از دشمن بگیریم. و اصلاً این طرح‌هایی که ما می‌ریختیم و عمل می‌کردیم طرح‌های مان یکیش با گفته‌های مان که تو جلساتی می‌گفتیم و این‌ها درست در نمی‌آمد توی عمل، ولی عملیات پیروز می‌شد و کم‌ترین شهید را می‌دادیم و کم‌ترین زخمی، الآن این همه می‌نشینیم بحث می‌کنیم، این قدر تلاش و نمی‌دانم مثل همه، این دلیلش چی چی بوده [که عقب آمدیم]؟ هیچ دلیلی نداشت به جز این که ما بایستی یک خرده برگردیم به خودمان، ما حرف مان این بوده است و هیچ حرف دیگری هم نداشتیم. ده تا عملیات دیگر هم انجام بشود و همین رقم بشود خدای نکرده، خواهیم ایستاد و تا روح هم توی بدن مان است، توی جنگیم و از جنگ هم هیچ وقت فرار نمی‌کنیم و نخواهیم هم فرار کرد و از آن لحظه هم خوف داریم که دست مان را بگیرند و از جنگ بیرون مان کنند؛ زنده باشیم و بعد از این جنگ سالم بمانیم! خدا و کیلی من گرفتاری خانوادگی داشتم و مجبور بودم بروم. خودم از خودم می‌گویم، بروم شهرمان با این شهدایی که داده بودیم، آن روز هم که می‌شد برویم مرخصی هیچ کار هم نداشتیم، تو شهرمان نتوانستم بروم، حتی بروم توی خیابان‌های شهرمان؛ ما از توی محله مان که یک محله‌ای است تقریباً ۵۰۰ یا ۶۰۰ نفر جمعیت دارد، ۳۶ نفر شهید شده یعنی تمام بچه‌هایی که در حد ۲۳ سال بودند همه‌شان شهید شدند. ۱۹ نفر بودیم که باهاشان آمدیم جنگ، ما یکی ازشان ماندیم! چه وجدانی داریم، چه فکری داریم که یک وقت خدای نکرده بخواهیم بیایم این مسئله را مطرح کنیم! و هیچ وقت برادر محسن، همچنین مسئله‌ای نبوده است و نخواهد هم بود و با ایمان کامل حتی می‌توانم قسم بخورم که همچنین فکری نبوده خدا و کیلی، توی هیچ کس نبوده است.

این عملیات که ما رفتیم تا ته کانال، همان عملیاتی بود که آمدیم پایین؛ مرز دو طرف مان باز بود، آمدیم پای جاده آسفالت [اهواز - خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس] و ۴۸ ساعت الحاق حاصل نشده بود و همین مسائل بود ولی آن‌جا صلاح نبود که این مسائل پیش بیاید، این جا نیاز داشتیم و خودمان هم قبول می‌کنیم ولی گفتیم که بس مان است، جبران این مسائلی که برای مان پیش آمده، با خون نخواهیم بدهیم با کم‌تر شهید دادن و این می‌شود مسئله را حلش کنیم؟ برگردیم به خودمان. توی این ۴۸ ساعت، خدا و کیلی ما دیشب بچه‌های مان را جمع کردیم همه‌شان را، گفتیم ۴۸ ساعت، قرار بوده است که دیشب عملیات بشود، یعنی بهشان گفتیم امشب قرار بود عملیات بشود ولی عقب افتاده، بروید هر چه توی ذهن تان است که این خوانده نمی‌شود و با حرکت‌های اسلام خوانده نمی‌شود. بروید بیرون

کنید تا فردا شب عملیات را انجام بدهیم، ببینیم نتیجه‌اش چی می‌شود. اگر با تمام این ضعف‌های مان که ۸۰٪ هم ضعف داشته باشیم تو عملیات، اگر پیروز نشدیم، اصلاً این مسائل همه‌اش دروغ است.

واقعاً آنچه غیرمنتظره بوده است برای مان، این صحبتی [است] که الان شما برادر محسن کردید و من گمان نکنم هیچ کدام از این برادرها تحمل فهمیدن این مسئله را داشت و نبوده است همچنین مسئله‌ای تازه برادر رحیم هم که صحبت کردند می‌خواستیم بعد به ایشان بگوییم که مسئله این رقم نبوده است که ما بگوییم جبهه را ترکش کنیم و برویم توبه کنیم استغفار کنیم؟! کجا بغض جبهه بود؟! ما هر چه داریم، از جبهه داریم؛ ما یک آدمی بوده‌ایم که چند سال درس خوانده بودیم و رعیت بودیم و آمدیم این جا و کشاورز بودیم آمدیم این جا که جنگ و چیز یاد گرفتیم، مسائل دنیا را سر درآوردیم، مسائل انقلاب و کی بغض جبهه است؟! این یک حرفی است که بیش تر بایست رویش تأکید بشود و حتماً این مسئله نبوده است و نخواهد هم بود. والسلام»

بعد از سخنان برادر کاظمی، رحیم صفوی که از وی سخنانی نقل شده بود، توضیحاتی بدین شرح داد:

«آن صحبت‌هایی که دیروز در جلسه شد - با حفظ امانت - توسط برادرهای فرمانده لشکر و نواری که آن جا پر شده بود، خدمت برادر محسن داده شد و گفته شده، نه این که خدای نکرده ما آن حرف‌ها را بشنویم، یک جواری دیگری بیایم بگوییم! آنچه که در آن جلسه گذشت، با حفظ امانت یعنی هر چی که توی آن جلسه بود عین آن جمله‌ها، عین آن گفته‌ها و شخصی که گفته بود، آمد و یعنی ما موظف هستیم که خوب نتیجه آن مطالبی که گفته شده بود، با حفظ امانت که عینش گفته شد در جلسه‌ای که با برادر محسن بود گفته شد، نه این که خدای نکرده تغییری درش به وجود آمده باشد.» [صلوات حزار]

مصطفی ردانی پور فرمانده قرارگاه (لشکر) فتح سپاه - که روحانی اصفهانی جوان و ریز نقشی است - سپس با سخنانی جلسه را به سمت فضایی احساسی، عاطفی و اخلاقی با تأکید بر توسل و توکل هدایت کرد. وی که با احساسات شدیدی صحبت می‌کرد، مباحث جلسه را چنین ادامه داد:

«در این جا ان شاء الله مورد رضایت امام‌زمان علیه‌السلام فرمانده عزیزمان باشیم که ان شاء الله اگر لیاقت پیدا نکنیم که به شهادت برسیم، این امید را داشته باشیم که حضرت ما را به سربازی قبول بکند، من فکرمی‌کنم حالت جلسه خوبی نباشد، لذا برادرها رو به قبله بنشینند تا تجدید عهدی با امام‌زمان مان کنیم. پس از تجدید عهد با امام زمان، از برادرمان محسن رضایی که این را بدون اغراق و بدون غلو بگوییم نور چشم ما هستند و از دو جهت برای ما عزیزند: یکی از جهت این که منصوب امام‌اند و دیگر از جهت این که خودمان

برخورد کردیم توی این یک سال و تا اندازه‌ای شناختیم [از ایشان می‌خواهیم ادامه بدهند جلسه را]. شب عاشورا که امام حسین(ع) [گریه شدید حضار] احساس تنهایی کردند و به صاحب‌شان فرمودند: "شما می‌توانید از تاریکی شبانه استفاده کنید و من هم بیعتم را از شما برداشتم." و حالا برادر محسن، به ما این حرف‌ها را می‌زنند؛ می‌ترسیم امام زمان هم چنین چیزی را به ما بگویند و خدای نکرده ما همه‌مان آمدیم و ننگ است برای ما زنده برگردیم و بزرگ‌ترین زیان و خسران است برای‌مان که زنده برگردیم از این جا؛ خدای نکرده یک وقت مسائلی پیش بیاید ناآگاهانه که نتیجه‌اش این باشد. امام زمان، حجت‌ابن‌الحسن، ما که می‌دانیم لیاقت سربازی و نوکری شما را نداریم، اما اگر ما بدیم و لایق نیستیم، شما خوب‌اید و خوب لایق هستید بر ما فرماندهی کنید. السلام علیک یا بقیه‌الله حجت ابن الحسن، مهدی فاطمه شما که می‌دانید دل‌های ما پر از خون است، دل‌های‌مان گرفته، این‌قدر درد توی دل‌های‌مان هست، کسی را نداریم برایش بگوییم. آقا شما را قسم‌تان می‌دهیم به جان مادران فاطمه، دستی به سر و گوش ما بکشید، ما را از خواب غفلت بیدار کنید، مبادا ما از نوکری شما محروم بشویم. اللهم اجعلنی من اعوانه و انصاره و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و ...

ما تجدید عهد می‌کنیم با امام زمان‌مان، ما الآن می‌گوییم امام زمان، حجت ابن الحسن، ما از آن اولی که آمدیم توی جبهه‌ها، شعارمان این بود: "یا زیارت قبر حسین و تجدید عهد با حسین کنار ضریح مطهرش و یا ملاقات خود حسین که با کشته شدن ما، با شهادت‌مان حاصل بشود." امام زمان، اگر حرفی می‌زنیم، صحبتی می‌کنیم شما این صحبت‌ها را از ما نگیرید، ما توجه نداریم. خدایا، تو که می‌دانی ما توی این بیابان‌ها به جایی دسترسی نداریم، ما مسائل اسلام را نمی‌دانیم، نمی‌فهمیم، وقت نکردیم بفهمیم، خدایا، خودت فرمودی: "الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا." خدایا، ما مجاهد در راه تو نیستیم، اما دوست داریم باشیم خدا، خدایا، خودت راه را نشان‌مان بده، خودت هدایت‌مان کن، خودت قلب‌های‌مان را نرم کن. این امتحان‌ها برای ما سخت است خدا، خدایا، ما طاقت نداریم زیر بار این امتحانات برویم. خدایا، به محمد (ص) و آل محمد (ص) قسمت می‌دهیم، به تنهایی حجت ابن الحسن قسمت می‌دهیم، به اشکان چشم امام زمان قسمت می‌دهیم، خدایا، ما را از در خانه‌ات رد نکن؛ [الهی آمین] خدایا، ما را از سربازان امام زمان قرار بده؛ [الهی آمین] خدایا، در اثر عدم لیاقت و کفایت ما، نعمت و رحمتت را از ما بر مگیر؛ [الهی آمین] خدایا، ما را هدایت‌مان کن، اللهم اهدنا من عندک؛ [الهی آمین] واقف علینا من فضلک؛ [الهی آمین] خدایا، ما را از طرف خودت هدایت کن، [الهی آمین] خدایا، ما را از طرف پیغمبرت، قرآن‌ات هدایت بفرما. [الهی آمین] برادرها همین طور که نشسته‌اند به این دو تا حدیث کوچک از پیغمبر عنایت کنند، بعد ان‌شاءالله از این حالت دربیاایم با یک کمی توجه به خدا، با توبه از گناهان‌مان ان‌شاءالله

خودمان را ترکیه کنیم و آماده فرمان برداری از امام زمان باشیم. من فکر می‌کنم همه این مسائل توی دو تا چیز نهفته است که توی این دو تا حدیث پیغمبر اکرم می‌فرماید: "جهل المرء بعیونه من اکبر الذنوبه، و جهل الانسان بالفضائل من اقبح الرذائل". جهل انسان به عیب خودش، از بزرگ‌ترین گناهانش است - و گناه، نعمت را از آدم می‌گیرد - و جهل انسان به خوبی‌ها، از بدترین زشتی‌ها است. ما دو تا عیب داریم: یکی این‌که جهل داریم به عیوب خودمان و به عیوب خودمان نگاه نمی‌کنیم و دیگری این‌که خوبی‌ها را نمی‌شناسیم، اما خدا نکند که یک وقت هم‌دیگر را آن تیپ، آن تیپ را این لشکر، آن لشکر را محکوم بکند و مسائلی که هست به گردن یکدیگر بگذارند. ما یا این است که اعتقاد داریم، همه‌مان برای خدا آمده‌ایم و به پاکی و صداقت یکدیگر مطمئن هستیم، این هیچ جای سخنی ندارد که ما بنشینیم هم‌دیگر را محکوم بکنیم، یا اعتقاد به صداقت و پاکی خودمان نداریم. اگر می‌بینید که در بین ما کسی هست واقعاً نیامده برای خدا بجنگد و به پاکی و صداقتش اعتقاد نداریم، موظفایم و این خون شهدا این مسئولیت را به گردن ما می‌اندازد که به آن برادر بگویید که این طور اصلاً نیست، هیچ دلیلی ندارد این طور باشد. این بچه‌ها برادر محسن، ما همه‌مان آمده‌ایم این‌جا، این‌هایی که شبانه‌روز این طرف و آن طرف می‌دوند، این‌ها هرگز ناپاکی و پلیدی درونی ندارند و نخواهند داشت، فقط چیزی که هست ما همان جمله‌ای که امام می‌فرمایند، می‌فرماید: "وای به روزی که ما خودمان را نساخته باشیم و اجتماع به ما رو بیاورد." آن وقت خراب می‌شویم ...

ما مطیع هستیم، اگر کسی بحثی می‌کند، حرفی می‌زند، این نیست که بخواهد اعراض بکند از امر شما که اعراض از امر شما اعراض از امر امام است. و ما الآن این را می‌گوییم ما اگر که حرفی را زدیم و خدمت شما گفتیم، بعدش تصمیم گیرنده شما را می‌دانیم، هر تصمیمی شما بگیرید، ما طبق عقیده‌ای که داریم به اسلام و تسلیم هستیم در برابر اسلام، چون اعتماد داریم، اعتقاد داریم به شما، این تصمیم را اجرا می‌کنیم و ان شاء الله اگر مسئله هم پیش بیاید، آن را همان قرآن می‌فرماید: "اگر مصیبتی به شما برسد، از نفس خودتان هست و اگر حسنه‌ای به شما وارد بشود، از طرف خداست." آن را از طرف خودمان می‌بینیم و از طرف هیچ کس دیگر. و من یک خواهش از برادرها دارم: ما که معتقد هستیم ایمان داریم به یکدیگر، هم‌دیگر را می‌شناسیم، این وحدتی که امام امر می‌کنند - و متأسفانه تمام دشمنان اسلام این را عمل کردند و می‌بینند نتیجه‌هایش را که چه مصیبت‌هایی برای ما ایجاد می‌کنند - این وحدت را یک مقداری بهش توجه بکنیم. ما که مؤمن هستیم، این "واعتصموا بحبل الله" را توجه بکنید و من الآن از طرف همه این برادرها خدمت شما عرض می‌کنم ان شاء الله با توجه بیش‌تر با تذکراتی که شما به ما می‌دهید. ان شاء الله ما مطیع‌ایم، ما حرفی نداریم. ما نمی‌خواهیم خدای نکرده وقفه‌ای در جنگ ایجاد بشود، خیانت است به خون این همه شهید. ما مثل یاران امام حسین ان شاء الله

ایستاده‌ایم و هرگز جبهه را ترک نمی‌کنیم مگر این که لیاقت نداشته باشیم و بیرون‌مان بکنند و تا آن روزی که جنگ هست - که معتقدیم تا ظهور امام زمان جنگ است و وقتی حضرت هم ظهور می‌کنند، با جنگ ظهورشان توأم است - ما ایستاده‌ایم و ان شاءالله مطیع خدا و امام زمان و آن کسانی که خدا و امام زمان بگوید ازشان اطاعت کنید. والسلام علیکم و رحمت‌الله.»

بعد از صلواتی که حضار ختم کردند، مجدداً محسن رضایی شروع به صحبت کرد:

«بعضی از وقت‌ها یک سری مسائلی هست که انسان علی‌رغم ساده بودن این مسائل، [آن‌ها] درک نمی‌کند و در خود ما مسلمین - که آیات قرآن اعتقاد ماست و به آن اعتقاد داریم - یک مسئله بسیار روشن و واضحی مطرح شده و آن هم این است که "نصرت همیشه از طرف خداست و پیروزی همیشه از طرف خداست و ثمره هر کار خوبی از طرف خداست." اما این را ما نمی‌فهمیم تا حالا، یعنی چه، یک کمی روی این فکر کنیم برادرها.

من عجیب توی این سوره آل عمران که می‌خواندم توی ۷، ۸ تا از آیات توجه کردم دیدم که خداوند می‌گوید که "ما وقتی که کفار را عذاب دادیم، اصلاً باهاش ملاقات هم نمی‌کنیم." بعد می‌رفتم توی فکر این که خداوند بنایی دارد بر ملاقات با انسان‌ها و بیش‌تر دقت کردم که آره اصلاً قضیه خلقت همین است، خداوند دارد ما را به سمت خودش می‌کشاند، ما را در این حوادث جولان می‌دهد، محیط‌های مختلف برای ما درست می‌کند، ما را آب دیده می‌کند، ما را بازسازی می‌کند و همه این مسائل را برای ما به وجود می‌آورد تا ما را خالص بکند، و با همین فکر هم هست که ما می‌توانیم این طور برخورد بکنیم که هیچ حرکتی صورت نمی‌گیرد مگر به اذن خدا و این را ما متأسفانه توجه نداریم. بعضی از وقت‌ها فکر می‌کنم که هر کاری که پیروز می‌شود ما خودمان عامل و باعث پیروزی‌اش هستیم، هر جا که شکست بخوریم می‌اندازیم گردن یک کسی دیگر؛ حالا قبلاً می‌انداختند گردن خدا، خداوند توی آیات قرآن می‌گوید: "چطوری وقتی که شما پیروز می‌شوید، می‌گویید هان ما پیروز شدیم، وقتی که شکست می‌خورید می‌گویید پیامبر این تقصیر تو و خدایت بود ما را شکست دادی." این عین آیات قرآن است، چرا این طور فکر می‌شود؟ این به این خاطر فکر می‌شود که بشر فکر می‌کند آن جایی که پیروز می‌شود، خودش پیروز شد، آن وقت خداوند را فقط به عنوان یک کسی که فقط آن بالا نشسته و دارد نگاه می‌کند، این طور بهش برخورد می‌کند! این معلوم است که وقتی شکست بخورد، حاضر نیست که بپذیرد که ضعف از خودش بوده، دنبال این می‌گردد که یک توجیهی پیدا بکند. و این طور هم نیست که ضعف نباشد، در همه جا به هر حال ضعف هست؛ شما در هر عملی که موفق نبودید، توی آن اجتماعتان نگاه بکنید صدها نفر می‌توانید پیدا کنید که ضعف‌ها آن‌ها هم در عدم موفقیت مؤثر بوده اما من می‌خواهم به برادران عرض بکنم که برادرهای عزیز، من نمی‌گویم که شما گفتید که "ما می‌خواهیم برویم خانه‌مان و برویم پیش زن و بچه‌هایمان" من کی گفتم که شما این حرف

را می‌زنید؟! من روحیه برخورد شما را نگاه می‌کنم

برادرهای عزیز؟ من نحوه برخورد را می‌گویم، شما همین حرف‌تان را که "آقا ما وقت می‌خواهیم." اولاً ما که نمی‌خواستیم یک عملیات جدید بکنیم، می‌خواستیم این ۶۰ یا ۷۰ درصد زحمتی که کشیده شد، خاکریز که زده شد، میادین مین برداشته شد، راه را رفتند، تا قبل از این که دشمن بیاید سنگر و موضع بگیرد، ما می‌خواستیم این ۶۰، ۷۰ درصد کار انجام شده را که ول کردیم این بار با یک قدرتی که نیروهای مان را آوردیم در اختیار خودمان و تلفات دشمن بهش وارد نکرد، همین نیروها را ببریم دوباره سرجایش بگذاریم، ما می‌خواستیم این کار را بکنیم، عملیات جدید نمی‌خواستیم بکنیم. و بعد آمدیم که از نیروهایی که عمل کردند، اصلاً استفاده نکردیم، گفتیم آقا هر اندازه از نیروهای تان که خسته نیستند و می‌توانند، ما آمار گرفتیم، ما کی گفتیم نیروهای جدید شما بیاورید؟! کی ما گفتیم نیروهای جدید بیاورید؟! ما گفتیم آن برادرانی که آماده‌اند و نیروهای شان دست‌شان است و آماده بودند، عاشورا و ۲۵ کربلا و حضرت رسول و ولی عصر و این نیروهایی که آماده بودند، ما کی گفتیم شما نیروی جدید بیاورید؟! حالا فرض هم بکنید که خیلی خوب حالا انتقاد دارید به این مطلب، انتقاد داشتن و من نحوه برخورد را دارم بحث می‌کنم، من می‌گویم برادرها، اگر می‌خواهیم با هم تعهد داشته باشیم به امید خدا و آمدید هم به خاطر این که در راه خدا شهید بشوید، تعهد، پنج نفر با هم تعهد بدهیم، اما برویم جلو، مسائل فرعی را نکنیم اصل. الان که خداوند می‌خواهد ما را آزمایش بکند، صبرمان را از دست ندهیم، شکر خدا را به ناشکری تبدیل نکنیم، بیاییم خدا را شکر بکنیم. ما بی‌سابقه است در یک عملیات تک‌جبهه‌ای کردیم و ۳۵ کیلومتر پیشرفت کردیم؛ ما در کدام عملیات‌های تک‌جبهه‌ای این قدر موفقیت داشتیم؟ این جای شکرش نیست که ما این‌ها را ول بکنیم، بچسبیم به این که خوب حالا تلفات دادیم، بچسبیم به این که خوب چرا عقب آمدیم، بچسبیم به این که آقا حالا ... برویم جلو؟! من می‌گویم این بهانه‌ها، بهانه‌هایی است که شیطان می‌گذارد در دهان ما. اشکال ندارد، این حرف شما حرف منطقی است، این که به نیروهای تان برسید که خود ما داریم صبح تا شب بهتان می‌دهیم، برادرها، ما صبح تا شب به شما نمی‌گوییم که به نیروهای تان برسید؟ نمی‌گوییم نیروهایتان را، ما کی به شما گفتیم نیروهای تازه ببرید که توی منطقه آشنا نباشند و آموزش ندیده باشند؟

ما که بچه نیستیم که شما وقتی می‌گویید که "ما نیروهای مان شناسایی می‌خواهند." خوب ما این را می‌فهمیم، خود ما هم اصرار داریم برای این که عملیات موفق باشد، شما حتماً باید شناسایی بکنید، اما ما بحث‌مان این بود که آقا، ما ۶۰٪ کار را انجام دادیم، خاکریزهای مان را زدیم، دشمن منهدم شده، بیایم برویم این ۶۰٪ را بگیریم و این رخنه را در خودمان از بین ببریم و آن هم نه از نیروهای جدید از تیپ امام حسین و تیپ ۸ نجف که

گفتیم: "چند تا دارید؟" گفتند: "یکی یک گردان." گفتیم: "خیلی خوب." هیچ هم بهشان فشار نیاوردیم، با این که می‌دانستیم نیروی جدید هم آمده توی لشکر اما گفتیم آقا نمی‌رسد، حتی یکی از برادرها پیشنهاد کرد که این‌ها را بهشان بدهیم، گفتیم حالا این‌ها را بگذارند بعداً برای احتیاط اگر لازم شد، روی‌شان کار می‌کنیم. ما این‌ها را که می‌فهمیم که من هم حرفم این نیست که برادرها حالا شما می‌خواهید بروید مثلاً پیش زن و بچه‌تان! من حرفم این است که اگر واقعاً ما می‌خواهیم دست توی دست هم بدهیم، ولو کم، بیاییم دست‌های مان را محکم توی دست هم بدهیم و برویم جلو، نکنند خدای نکرده یک مشکلی پیش بیاید، یک مسئله‌ای پیش بیاید، اراده‌های مان ضعیف بشود، یک مقدار نسبت به هم بدبین بشویم، یک مقداری نسبت به هم دیگر حرف بزیم یا این که نسبت به هم برویم بعضی از جاها انتقاد بکنیم، این‌ها را ما نباید بکنیم. خدا شاهد است این خصوصیات یک ارتش اسلام نیست، این خصوصیات یک فرد مسلمانی که آمده می‌خواهد خودش را در راه خدا شهید بدهد، نیست. ببینید این اشکالات کجاست، رفع بکنید و امیدوارم که خداوند کمک بکند و ما را در این امر یاری کند. من خدا شاهد است خودم را اصلاً لیاقت این سپاه را بارها هم خدمت امام این حرف را زدم، خودم لیاقت این سپاه را با این خون بچه‌هایی که شهید می‌شوند و من خودم عرضه حتی رفتن توی خطش را هم ندارم که این قدر ما بچه خوب و پاک و معصوم مردم را یعنی این‌هایی که می‌آیند توی جبهه دیگر این‌ها نخبه‌های این مردم‌اند، این‌ها می‌دانید کی هستند؟ این‌ها همین امیدهای آینده حضرت مهدی هستند؛ این‌ها را ما این طوری می‌آوریم توی جبهه‌ها و من خدا شاهد است که خودم را شایسته این کارها نمی‌دانم، اما من به خاطر خودم نیست که دارم به شما فشار می‌آورم، من به خاطر این تکلیف شرعی است.

روی این اساس نامه جدید [سپاه] در شورای نگهبان یک بحث عجیبی بود روی این که سپاه شورایی باشد یا فرماندهی. در شورای نگهبان اکثر فقها گفتند که "شورا بودن سپاه، مخالف صریح با احکام است و ضوابط شرعی در ولایت فقیه است." و همه فقها هم این را گفتند. بعد کمیسیون دفاع مجلس یک مقدار چون فکر آینده را می‌کرد، ناراحت شده بود، رفتند خدمت امام که امام گفت: "آقا سپاه شورایی نمی‌خواهد باشد، باید همان فرماندهی باشد." این مسئله فرماندهی بودن و این که من متأسفانه مسئول این کار شدم هر چند که خودم را لیاقت این کار نمی‌بینم، من مجبورم به شما چیزی را که تشخیص می‌دهم بگویم، چیزی را صلاح می‌بینم، بگویم و از شما هم انتظار دارم که تبعیت کنید، نه از شخص من، من خودم را لیاقت این کار نمی‌دانم، اما حکم خدا این است که برادرها این کار اگر قرار باشد انجام بشود، باید انجام بشود.

همین الآن، به هر حال یک عده از برادرهایی هستند الآن مرتب دارند از بیرون و داخل و

این‌ها همه فشاری می‌آورند که "خوب این چی شد قضایا؟ چرا این طور شد؟" خوب آن برادرها را ما شاید تا پایان عملیات هم نتوانیم این‌ها را توجیه کنیم که آقا قضایا چی [این] است. اگر ما خودمان در داخل خودمان هم استحکام لازم را نداشته باشیم، نمی‌توانیم مسائل را پیش ببریم نمی‌توانیم قضایا را حل کنیم. اگر قرار باشد که برادری به یک برداشتی می‌رسد و همچنین برداشت را صاف برود و همه جا بگوید، خوب این هیچی از تویش در نمی‌آید، اصلاً اعتبار خودمان را با دست خودمان از بین می‌بریم. ما اگر یک برداشتی هم یک وقت‌هایی داریم، یک مسئله‌ای هم داریم، این مسائل را ما باید حل بکنیم. و فرماندهان گردان‌های ما، فرماندهان گروهان‌های ما این‌ها وقتی به شما مراجعه بکنند، فکر کنند که به نماینده امام مراجعه کردند و فکر کنند که مشکلاتشان را می‌خواهند با یکی حل بکنند، نه این‌که فرمانده تیپ ما هم خودش هم بگوید که "آره تو که این سؤالاتی که داری هیچ، من خودم دو تا سؤال هم رویش دارم." خوب برادرها، این طوری این ظلم نمی‌شود به این بچه‌ها؟ واقعاً اگر بی‌اعتمادی دارید به بعضی از فرماندهان‌تان، بگویید آقا، بگویید این فرمانده لشکر، این فرمانده سپاه، این را سفت بگویید، یکی از مسائل که در اسلام هست، بین بودن قضایا است. بین بودن مسائل، برادرها، از مسائل اساسی اسلام است، گذاشتن مسائل در ابهام و ... این‌ها از مسائل خطرناکی است که از صفات الهی نیست و من خواهم از برادرها این است که برادرها، شما نماینده‌های ما هستید پیش این بچه‌ها، نماینده‌های ما هستید پیش این فرمانده گردان‌ها، اگر یک وقت انتقادی دارند و اشکالی دارید، بیایید به ما بگویید، جوابش را بشنوید، ولی وقتی که رفتید، باید با تمام وجودت دفاع کنی، باید با تمام قدرت دفاع کنی. درست است انسان آزاده است، اما اگر تعهد داد، مسئول می‌شود و باید جواب‌گو باشد. الان اگر کسی تعهدی نداشته باشد، تعهدی ندهد، هیچ مسئله‌ای برایش نیست، اما اگر یک کسی تعهد داد، تمام است، دیگر تمام است؛ از نظر حکم خدایی این کس که تعهد داد، این را حتی تا زندان و اعدام و این‌ها تا آن جا هم حکم شرعی و قضاوت می‌تواند رویش انجام بدهند، چرا؟ به خاطر این‌که اسلام مسئله را توی پرده نگه نمی‌دارد می‌گوید آقا یا می‌آیی انجام می‌دهی، یا نمی‌آیی؟ انجام بدهی؛ اگر آمدی انجام دادی باید تا آخرش بمانی. این بین بودن، روشن کردن، صریح بودن، صراحت، از مسائل اسلام است. شما نماینده‌های ما هستید و باید با تمام قدرت سعی کنید که این بچه‌های‌تان را حفظ بکنید، مسائل را بهشان منتقل کنید، هر مسئله‌ای هم که دارید، بیایید به ما بگویید. این اولین نکته بود.

من می‌خواستم دوباره خدمت برادرها این مسائل را مطرح کنم و توجه‌تان بدهم که واقعاً کمک بکنید به مسائل، خودتان را خارج از گود فرض نکنید، فکر نکنید حالا ما یک فرمانده لشکر درست کردیم، دیگر خودتان را خارج از گود حساب کنید. یا بگوییم آره یک قرارگاه مرکزی درست شده، خودمان را خارج از گود درست بکنیم. هر کاری این طور نیست که

همه‌اش مثبت باشد، هر کاری معمولاً یک سری نقاط مثبت دارد و یک سری نقاط منفی. یک سری از نقاط ضعف تشکیلات چی است؟ جدایی بین افراد است. یکی از خصوصیات تشکیلات و سازمان‌ها همیشه همین است، با این‌که ما مجبور و ناگزیر هستیم که تشکیلات و سازمان داشته باشیم، اما یکی از این‌ها این است، چون وقتی همه‌مان با هم بودیم، همه‌مان احساس می‌کنیم که باید کار بکنیم، اما وقتی که تقسیم مسئولیت کردیم، کم‌کم آن شیطان می‌آید و آدم را سوک می‌زند، می‌گوید که "ببین تو که مسئول این کار نیستی، آن مسئول این کار است، بگذار این کار را بکند تا پدرش در بیاید، بعد ثابت بکن بهش که ببین من به تو گفتم و تو قبول نکردی من به تو گفتم و قبول نکردی." برادرها، این شعار شیطان است، "من این عقیده را داشتم و نشد"، این شعار شیطان است و هست و این را باید به نحوی از بین ببریم. ما مجبوریم که برادرها، تقسیم کار بکنیم و گر نه خدا شاهد است اگر مجبور نبودیم، تقسیم کار نمی‌کردیم، اما مجبوریم، حالا که ما مجبور شدیم که تقسیم کار بکنیم و تشکیلات و سازمان داشته باشیم، نیاییم مسائل را به عهده هم بگذاریم، نیاییم بگوییم خوب حالا به ما چه، بگذاریم تا بعد چطور بشود. تازه توی همان مسئولیت‌ها هم دیده می‌شود ما بعضاً ضعف‌هایی داریم. و امیدوارم به خداوند که خداوند قدرت لازمه را برای ساختن سربازان حضرت مهدی به همه ما عطا بکند. [آن‌شاءالله]

مسئله دوم‌مان در مورد عملیات است، می‌خواهیم امروز جلسه هر اندازه که طول بکشد یک مقدار در مورد عملیات صحبت کنیم: عملیات‌های آینده چطور باشد، یا ضعف عملیات‌های گذشته در چی بوده و چه کار باید بکنیم؛ روی این می‌خواهیم با برادرها صحبت بکنیم و نظرات و پیشنهادات را بگیریم، و این‌که برادرها روی طرح‌ها صحبت بکنند و مسائل را مطرح کنند ببینیم به چه صورت است، بفرمایید. «[صلوات حضار]^(۱) به این ترتیب قسمت دوم جلسه به منظور بحث درباره چگونگی تداوم عملیات در منطقه عملیاتی رمضان، شروع شد. ابتدا ابراهیم همت فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، با بیان مقدماتی، گفت:

«شبهه همین مشکلاتی که شما راجع به تیپ‌ها و لشکرها دارید، ما هم نسبت به گردان‌ها داریم. ما سه بار در این منطقه عملیات کردیم و سه بار برگشتیم؛ مثل این‌که در قاموس این‌ها این است که بروند و بگیرند و دیگر برگشتن توی کارشان نباشد. جلو تانک دشمن خاکریز را این‌طوری چسبیده بودند و خدا شاهد است و برادر حسین هم آن‌جا بود که بی‌خیال با آرپی.جی. می‌رفتند سراغ تانک‌ها ... اما با این برنامه که پیش آمده است، باید یک تغییراتی در طرح‌های مان بدهیم و در جایی عمل کنیم که ۹۰٪ تضمین بدهیم به ماندن برادرها ... به دستور شما رفتیم برای گردان‌های مان صحبت کردم ... نشستیم با فرماندهان گردان صحبت کنیم، می‌گوید: "شما از طرف کی رفتی گفتی که ما ۳ گردان نیرو آماده داریم؟ نه آمادگی نیرو داریم. همه پاسداران گردان من و خودم به عنوان شخص ساده وارد

عملیات می‌شویم، به عنوان مسئول، چون احساس می‌کنیم که اشتباه از بالا خیلی می‌شود." نشستیم کلی برادران را توجیه کرده‌ایم. متأسفانه مسئولان گردان و گروهان قادر به توجیه دسته‌ها نیستند، وقتی خود فرمانده گردان به حدی ببرد که بگوید می‌خواهم به عنوان فرد ساده وارد عملیات بشوم، تکلیف بسیجی زیر دست وی روشن است.»

همت سپس پیشنهاد کرد که عملیات در غرب مورد توجه قرار بگیرد و توضیح داد که جنگ کنونی در شب چه مشکلاتی دارد و اشاره کرد به ماندن اجساد شهدا در منطقه نبرد و نیز تأکید کرد که راهی برای بازگشت وجود ندارد، اما باید تدبیری اندیشید.^(۲)

در عین حال، همت براساس تحلیل نظامی، راه‌حلی برای جنگیدن موفق در این منطقه ارائه نداد، فقط پیشنهاد صریح وی، انجام دادن عملیات هم‌زمان (بعد از یک هفته تا ده روز بعد) در غرب بود. در پاسخ وی، فرمانده سپاه گفت: «این قابل بررسی است اما برای انجام یک کار به درد بخور، لااقل ۳ تیپ لازم است که اگر برود آن‌جا، استمرار عملیات در این‌جا را چه کنیم.»

در این‌جا مصطفی‌ردانی‌پور وارد بحث شد. وی با اشاره به این‌که مقداری بیش‌تر فکر بکنیم، پیشنهاد استمرار عملیات را داد و افزود: «حتی مثل آن مورچه که صد دفعه افتاد تا بارش را بالا برد، ما هم پایمردی نشان دهیم و لطف حق‌ان‌شاءالله شامل این بچه‌ها [که می‌جنگند] خواهد شد ... ما قطعاً باید برویم به بصره و من یقین دارم که روایاتی که هست ما از این‌جا می‌رسیم؛ باید محکم ایستاد ولی باید دید چه طوری بهتر می‌شود کار کرد.»

نفر بعدی که نوبت صحبت گرفت و به ارائه نظر پرداخت، "بزرگ‌زاده" مسئول جدید ستاد قرارگاه کربلا بود. وی پیشنهاد کرد برای این‌که هم زمان زیادی (حدود ۲۰ روز) به دشمن ندهیم که موانع ایجاد کند و هم برای آماده شدن زمان داشته باشیم، یک طرح سه مرحله‌ای را کار کنیم که مرحله اول آن قسمتی محدود باشد که به زودی قابل عمل باشد. بزرگ‌زاده سپس به توضیح طرح سه مرحله‌ای پیشنهادی خویش پرداخت و ضرورت برنامه‌ریزی برای جزئیات را همراه با توکل یادآور شد و ارزیابی حمله در غرب را نیز ضروری دانست. وی همچنین توصیه کرد که به سراغ تکنولوژی و محافل دانشگاهی صنعتی برویم که فی‌المثل در برخورد با مین بتوانیم دستگاهی ابداع کنیم برای انهدام یا خنثی کردن و خلاص شدن از میدان‌های مین دشمن.

بعد از صحبت بزرگ‌زاده، محسن رضایی سفارش کرد که ابتدا فرماندهان تیپ‌ها صحبت کنند بعد نوبت به لشکرها (قرارگاه‌های چهارگانه) و قرارگاه کربلا برسد.

نفر بعد، مرتضی قربانی فرمانده تیپ ۲۵ کربلا بود که پیشنهاد کرد در مقابل جزیره مینو با عبور از اروند عملیاتی انجام شود. آشکار بود که وی نیز با ادامه عمل در منطقه عملیاتی رمضان مخالف است. محسن رضایی از وی پرسید: «چگونه از اروند عبور کنیم؟» قربانی پاسخ

داد: «پل بزنیم.» سپس فرمانده سپاه اشاره کرد که نمی‌شود آن جا روی اروند پل نصب کرد. در ادامه، مباحثی درباره تلاش‌های دشمن در مسلح کردن زمین منطقه مطرح شد و نظر شخصی برای تداوم عملیات ارائه گردید.

سپس احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف، با توجه به این که دشمن مرتباً حتی در منطقه مین‌گذاری می‌کند، تأکید کرد که زودتر باید عمل کرد و افزود که عملیات حتی اگر شب‌های گذشته انجام می‌شد، بهتر بود. وی برای اجرای عملیات در همین شب نیز اعلام آمادگی کرد، اما با اشاره به ضرورت آمادگی دستگاه‌های مهندسی و عبور از مثلث‌ها و پدافند بعد از تصرف آن‌ها و این که ضرورتاً ۴۸ ساعت بعد هم باید تداوم عملیات داشته باشیم، تلویحاً مشکلات کلی اجرای عملیات را برمی‌شمرد. در آخر او آماده بودن ۴ گردان نیرو را در تیپ نجف اعلام کرد اما باز هم بر ضرورت آمادگی برای عبور از منطقه‌ای که در مثلث‌ها تصرف خواهد شد و ضرورت رفتن بعد از ۲۴ یا ۴۸ ساعت به سوی کانال، تأکید کرد.

احمد کاظمی همچنین یادآوری کرد که تیپ نجف ۱۶ تا ۱۷ گردان داشته و حالا به این جا رسیده است سایر تیپ‌ها هم گردان شده‌اند.

نفر بعد قاسم سلیمانی فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله بود. وی انتقاد کرد که چرا فقط به تعدادی از تیپ‌های قوی توجه می‌شود و به جای فعال کردن هر چهار قرارگاه فقط دو قرارگاه (فتح و نصر) فعال است. در مورد تکرار عملیات مرحله پنجم وی گفت که مثلث‌ها چیزهای وحشتناکی هستند و باید آن‌ها را با حرکت از هور به پایین دور بزنیم. سلیمانی همچنین اجرای عملیات در غرب را توصیه کرد.

بحث دور زدن مثلث‌ها ضرورت حرکت از شمال منطقه به جنوب را مطرح کرد و به همین مناسبت، عبور از هور مورد بررسی قرار گرفت. محسن رضایی از غلام‌پور - که فرماندهی شمالی‌ترین بخش منطقه عملیاتی رمضان و مناطق متصل به هور را بر عهده دارد - پرسید که آن قسمت را شناسایی کرده‌اند. غلام‌پور پاسخ داد: «یک تیم شناسایی یک هفته است عازم شده که تا القرنه بروند و شاید فردا یا پس فردا برگردد. همراه آنان یک نیروی بومی محلی اهل القرنه هم رفته است.» احمد غلام‌پور مشکلات عبور و مرور در هور را نیز توضیح داد که نه با قایق می‌شود رفت و نه بدون آن. وی افزود: «دسته‌های شناسایی بعضاً چندین کیلومتر مجبورند قایق خود را کول کنند و از خشکی‌های وسط هور عبور دهند تا مجدداً آن را به آب بیندازند.»

"مهدی زین‌الدین" فرمانده جدید تیپ ۱۷ قم - که به‌تازگی نام تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب(ع) گرفته است - فرمانده بعدی بود که به ارائه توضیحات خود پرداخت. وی ضمن مطالب متنوعی که یادآور شد، درباره عملیات پیشنهادی گفت: «بهترین راه کار همین تصرف یک خط دفاعی جلو این مثلث‌هاست که ما این کانال مثلث‌ها را پشت سر بگذاریم،

حالا بعد از این کار، کدام طرف برویم را باید فکر کرد.» وی توضیحاتی درباره مسئله و جوانب نظامی آن داد و این عملیات را به عنوان یک امکان که از آن شاید بتوان استفاده برد، مطرح کرد. زین‌الدین در پاسخ محسن رضایی که پرسید تیپ ۱۷ کی برای عملیات آماده است، پاسخ داد: «والله مشکلات مان خیلی زیاد است.» وی همچنین به جدید بودن خود که هنوز ارتباط لازم را با مسئولان ذیربط ندارد، اشاره کرد.

نفر بعد، "نبی رودکی" فرمانده تیپ امام سجاد (ع) بود. وی با تأیید طرح مرتضی قربانی مبنی بر عبور از اروند، افزود که می‌تواند با بسیج کردن مجاهدین عراقی و بچه‌های عرب زبان خودمان، از داخل خاک عراق هم اقدام کنیم و یک سرپل بگیریم و بعد از انهدام نیرو در آن طرف، روی اروند پل بزنیم، در این صورت نیروها می‌توانند با عبور از این سر پل وارد جاده‌هایی بشوند که ۵۰ کیلومتر تا بصره فاصله دارد و به سوی بصره برویم. وی تأکید کرد باید روی جزئیات این طرح بیش‌تر فکر شود.

"عبدالمحمد" رئوفی فرمانده تیپ ۷ دزفول (ولی‌عصر)، نفر بعدی بود که به سختی کار احداث ۱۴ کیلومتر خاکریز در شب اشاره کرد و یادآور شد: «این در حالی است که ما تازه به ۲ کیلومتری قاعده مثلث‌ها رسیده‌ایم و دشمن در مثلث‌ها مانده است. اگر عملیات بخواهد انجام شود، باید در آن هر ۳ مثلث پاک‌سازی شود و رأس ۳ مثلث به هم وصل شود ... به جای احداث ۱۴ کیلومتر خاکریز بهتر است فقط روی مثلث اول عمل کنیم و توان احداث خاکریز را برای احداث ۸ کیلومتر جناح راست منطقه عملیات اصلی به کار ببریم و با انهدام نیروی این منطقه، به کانال ماهی‌گیری برسیم و از روی پل‌های آن به سمت هدف اصلی برویم.» وی توضیح داد: «باید یک قرارگاه انهدام نیرو کند و قرارگاه دیگر از کانال عبور کند. مثلث اول هدف باشد که خاکریز جناح راست از آن جا زده شود به سمت نوک کانال ماهی. هر چقدر ما به سمت شمال روی مثلث‌ها برویم، از هدف اصلی دورتر می‌شویم، و با خسارت بیش‌تری باید خودمان را دوباره به هدف اصلی نزدیک کنیم.»

نفر بعدی "رضا چراغچی" فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا (ع) بود که با اشاره به اشکال ناشی از ضعف نیروهای عملیاتی و ضرورت آموزش و آمادگی آن‌ها، اظهار امیدواری کرد که با نیروی آموزش دیده بتوان در تکرار عملیات گذشته موفق بود. وی همچنین به فضای ابتدای جلسه ناشی از سخنان محسن رضایی اشاره کرد و در تأیید آن به نقل خوابی که قبل از همین جلسه کسی دیده بود و نیز به تعبیر آن پرداخت.

"حسن درویش" فرمانده سابق تیپ ۱۷ قم و فرمانده جدید تیپ بعثت، نفر بعدی بود که به طرح نظرهایی درباره تداوم عملیات پرداخت و گفت: «در منطقه کنونی جای مناسبی برای عملیات پیدا می‌شود ولی آن را باید پیدا کرد؛ جایی که دشمن ضربه‌پذیر باشد.»

نفر بعدی "علی زاهدی" فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع) بود که با ارائه توضیحاتی، نهایتاً

پیشنهاد عمل کردن در مثلث‌ها به عنوان مرحله اول را تأیید کرد و نیز عمل در غرب را پیشنهاد داد که فشار دشمن را از منطقه عملیاتی رمضان کم کند.

سپس در غیاب "جعفر اسدی" فرمانده تیپ المهدی، معاون او درباره اقدامات مهندسی و چگونگی انهدام نیرو و نیز درباره لزوم پی‌درپی بودن عملیات، توضیحاتی داد.

نفر بعدی "مهدی باکری" فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا بود که گفت: «ظاهراً راه‌کار بهتری از همان عمل در منطقه منتهی به مثلث‌ها (تکرار عملیات مرحله پنج) نیست.» اما وی تأکید کرد که نباید در دو کیلومتری قاعده مثلث بمانیم که مشکلات متعددی ایجاد می‌شود. باکری افزود: یا باید به رأس مثلث‌ها برسیم - که بی‌مسئله نیست - و یا لاقلاً باید به قاعده مثلث‌ها برسیم و در آن‌جا پدافند کنیم و مرحله بعدی هم باید در فاصله زمانی کمی باشد. اما برای این کار شرط اصلی، آمادگی نیروهاست که بتوانند قبل از این که دشمن حرکت‌هایی داشته باشد و خودش را در این دشت باز جمع و جور بکند، وارد عمل بشوند.»

باکری در پاسخ محسن رضایی که پرسید چند گردان نیرو دارد. گفت: «چهار گردان که سه گردانش جدید است و دارد آموزش می‌بیند و در همین فاصله‌ای که تأخیر افتاده است در عملیات، برای آن‌ها کلاس توجیهی و ... گذاشته‌اند.» وی در پاسخ به این که فقط ۴ گردان دارید، گفت: «۴ گردان هم نیست.» محسن رضایی پرسید: «نیرو کم دارد یا کادر؟» وی پاسخ داد: «هم نیرو هم کادر.»

"مرتضی صفار" معاون قرارگاه (لشکر) فجر سپاه، نفر بعدی بود. بخشی از سخنان وی معطوف به توجه دادن به کم و کیف نیروی لازم برای عملیات بود. وی از تعدادی از فرماندهان تیپ‌ها انتقاد کرد که در جلسه از نیروهای‌شان به نحوی حرف می‌زنند و به نحوی گزارش می‌دهند در حالی که قبلاً و در موقعی که لشکر برآورد نیرو برای ادامه عملیات می‌کرد، حرف دیگری می‌زدند. صفار از تعجیل بی‌جا و بی‌توجهی به کیفیت نیروها پرهیز داد و لزوم ارزش‌یابی نیروها را و این که باید آنان را سنجید، یادآور شد. وی افزود: «هر چیز به فرمانده گردان مربوط است وقتی زخمی یا شهید می‌شود همه گردان دچار فروپاشی می‌شود یا گم می‌شود یا می‌آید عقب و ...» صفار مضرات انتصاب فرمانده گردان‌های تعجیلی را برشمرد و این که وقتی فرمانده گروهان‌ها را نمی‌شناسد، آن‌ها هم او را قبول ندارند چون نمی‌شناسند، بنابراین چگونه می‌توان نیروها را فرماندهی کند. وی معتقد بود: «هم مشکل نیرو داریم هم مشکل کادر و این‌ها باید حل شود و ما براساس توان نیروی خود برنامه‌ریزی کنیم، مثل سابق که تدبیر براساس امکانات بود و آخرین تلاش‌ها را می‌کردیم و توکل هم می‌کردیم.» وی افزود: «تیپ نجف شعار می‌دهد که می‌گوید همین امشب آماده عملیات است، واقعیت این است که اگر عملیات کند، به هدف نخواهد رسید.»

صفار در بخش دیگر سخنان خود به بررسی عملیات پیشنهادی پرداخت و گفت: «اگر واقعاً

به دلیل لباس و غیره عجله وجود دارد، قسمتی محدود عمل شود تا رأس مثلث و حتماً محکم بگیریم و چند روز بعد هم حتماً این آمادگی را داشته باشند تیپ‌ها که ادامه عملیات بدهند.» او در آخر برای بهبود کیفیت نیروهای گردان پیشنهاد کرد که در هر گردان یک دسته شناسایی تأسیس شود که با شهادت و زخمی شدن نیروهای شناسایی - که در هر عملیات حتمی است - کار گردان مختل نشود.

بعد از مرتضی صفار دو تن دیگر از کادرهای لشکرها (قرارگاه‌های چهارگانه) صحبت کردند که هر دو به کیفیت و کمیت ناچیز نیروهای موجود در تیپ اشاره کردند و هر دو نیز عملیات پدافند روی قاعده مثلث‌ها و سپس حرکت به سوی کانال ماهی را تأیید و جزئیاتی راجع به آن را تشریح کردند.^(۳)

سپس حسن باقری فرمانده لشکر (قرارگاه) نصر، به صحبت پرداخت. وی ابتدا به نکاتی درباره عملیات گذشته و نحوه حضور دشمن اشاره کرد و از جمله گفت: «عقب‌نشینی، اول زیاد تأثیر روحی نداشت برای نیروها، اما حرکت‌های بعدی تأثیرش را عمیق‌تر کرد، به خصوص مسئله اسرا و ماندن جنازه‌های برادران شهیدمان.

عراق اوایل می‌آمد تانکش را می‌آورد [جلو] بعد دید تانک آسیب پذیر است، برد عقب، نفر آورد جلو؛ حالا یک مقدار تانک می‌آورد می‌گذارد جلو بعد هم آمده از خندق و از خاکریز و از میدان مین، از تشکیلات و از سنگرهایی که کف زمین می‌کند، استفاده می‌کند و واقعاً آدم تعجب می‌کند که این چه جوری تدارک می‌کند این‌ها را! شما از مرزمان که می‌گذرید در فاصله‌ای از مرز خود عراق - هزار و پانصد متر، هزار و ششصد متر - می‌رسید به سنگرهایی که عراق تو زمین دارد، نیم‌متر، یک متر هم بیش‌تر نیست، هیچ تونل تدارکاتی هم ندارد، حالا این چه جوری ماشینش را می‌آورد تا همان نزدیک!؟

عراق دیگر نیامده پیاده بچینند جلو ما، این‌ها هم که پراکنده هستند تو همان وهله اول فرار می‌کنند یا ولو این که کشته بشوند، ششصد تا کشته چیزی نیست. بعد هم دشمن دارد تانک را پشت تانک می‌آورد [پی در پی تانک می‌آورد]، هیچ هم برایش مسئله نیست، ما هم نمی‌توانیم دیگر روی زده شدن تانک دشمن حساب بکنیم، هر چه هم ما تانک بزنیم، دارند بهش می‌دهند و ما می‌بینیم که خودمان داریم بیش‌تر منهدم می‌شویم، یعنی بحث انهدام دشمن زمانی صحیح بود که دشمن انتهایش مشخص باشد، الآن برای دشمن تانک مورد توجه است که آسیب پذیریش هم کم‌تر است، تیربارش هم کار می‌کند، از تیر مستقیمش هم استفاده می‌کند، خوب هم دارد ازش کار می‌کشد! دشمن تانک‌هایش را الآن بدون واهمه می‌آورد می‌گذارد تو خط!

ما در این‌جا میدان‌های مین عمود به هم دیدیم، ما خندق‌های عمود به هم دیدیم؛ برای ما جداً مسئله مشکلی است که بتوانیم باز از روبه‌رو برویم.

نمی‌دانم برادرها چرا توجه نمی‌کنند که ما چرا مثلث‌ها را نتوانستیم نگه داریم؟! همان موقعی که برادرمان کاظمی می‌گفت که "این‌جا خاک است"، هیچ نمی‌شود رفت توش." همان موقع عکس هوایی گرفت دیدیم که هفتاد تا تانک این‌جاست، شصت تا این‌جاست، پنجاه تا این‌جاست؛ اگر تو مثلث‌ها نمی‌شود رفت، [برای دشمن قابل استفاده نیست] دشمن این را برای چی درست کرده؟! بی‌خودی این همه کار مهندسی کرده؟! هر مثلثی را کرده ۳ تا مثلث! یک گوشه مثلث را که می‌گیرد، با تیربار سمت راست را می‌زند و چپ را هم می‌زند. خاکریزهای وسط هم خاکریزهای نیم‌متری است، یعنی این خاکریزهای وسط، خاکریزهایی نیست که بشود پشتش پدافند کرد، یعنی تیربار و تیر مستقیم تانک کاملاً تأثیر دارد. همین جوری هم بود که توانست خود را از کناری به خاکریز ما برساند؛ ما صبح منطقه را گرفته بودیم، دشمن شب آمد خودش را رساند به خاکریز ما! ما که داشتیم قاعده را تقویت می‌کردیم، به این‌جا که رسیدیم، عراقی‌ها ریختند سر بولدوزرها، ما دویست متر بیش‌تر فاصله نداشتیم و برادرمان جعفری می‌گوید تا دویست‌متری، دشمن تانکش را آورده بود و ما نفهمیده بودیم. حالا یا روز آورده بود، سر و صدا نمی‌کرد یا شب آورده بود. به هر حال این مثلث‌ها را من یک مثلث‌های شومی می‌دانم.»

حسن باقری بعد از مرور مشکلات عملیات پیشنهادی، اجرای آن را مشروط به رعایت این نکات کرد: «ما حرکت اول‌مان باید با یک قوتی باشد که این حرکت اول ما تثبیت بشود [در] شب اول و با این تثبیت شدن یک روحیه‌ای در بچه‌ها مان به وجود بیاید که جبران این گذشته بشود. ما اگر می‌خواهیم این‌جا عمل بکنیم، بحثی نیست، عمل هم نکنیم، بحثی نیست، نکته‌ای که مهم است [این است که] حرکت اول قوی باشد و از آن حرکت‌های دورانی که استفاده می‌کردیم، منتهی قوی، یعنی دیگر از روبه‌رو هر تیپی بخواهد بیاید به مثلث خودش برسد، این قدر تلفات در بین راه می‌دهد که دیگر نیرو نمی‌رسد. این‌جا، این یقین باید بشود که ارتباط دشمن توی این محوطه با خارج قطع می‌شود و ما تا زمانی که به هدف می‌رسیم به مقیاس زیاد تلفات ندهیم. اگر این نکات را در طرح‌مان ان‌شاءالله بتوانیم رعایت بکنیم، خوب، می‌توانیم عمل کنیم.»

وی در پاسخ به پرسش محسن رضایی که درباره نیرویی که باید عمل کند و استعداد آن، پیشنهادش چیست، گفت: «قرارگاه نصر از پایین و قرارگاه فتح از بالا بیایند و این رأس مثلث‌ها را بچسبانند به هم‌دیگر و قرارگاه فجر از روبه‌روی ما از ساعت ۲ شب به بعد انهدام نیروی وسط را به عهده بگیرد.»

حسن باقری در عین حال باز هم به نوع خاص پدافند جدید عراق توجه داد: «آن قدر دشمن مواضع مین چپ اندر قیچی درست کرده این‌جا که خودش دیروز سه تا تانکش رفته روی مین، اما باز قبول کرده تلفات تانک خودش را، به دلیل این که می‌بیند از موانع مین دارد

بالاترین تلفات را از ما می‌گیرد، احتیاج به بازسازی هم ندارد. یعنی ما عمده کشته‌ها مان را دشمن نکشته بلکه عمده تلفات مان، نواقص طرح مان بوده و مواعی که دشمن ایجاد کرده.»

وی سپس مثالی درباره جدیت، پشتکار و سرعت عمل دشمن در احداث موانع زد: «قرارگاه نصر وقتی این‌جا عمل کرد، به مین خورد دیگر؛ لودرها و بولدوزرهای ما این‌جا به مین خوردند نتوانستند بروند. فاصله عملیات ما با عملیات قبلی چقدر بود؟ ۳ روز ۴ روز بود، بعد در عملیات بعدی که دوباره فتح آمد این‌جا عمل بکند، ما باز دیدیم که سیم‌خاردار اضافه شده بود، مین اضافه شده بود!»

در این‌جا فرمانده کل سپاه به مسئله احداث خاکریز پرداخت و از حسن باقری پرسید: «خوب، چند کیلومتر خاکریز بزنند.»

باقری: «فاصله رأس مثلث‌ها ۱۰ کیلومتر بیش‌تر نیست که از مثلث چهارمی بیاید بچسباند به این مثلث اول، ۴ کیلومتر هم این‌جا [جناح چپ] منطقه عملیاتی داریم، می‌شود ۱۴ کیلومتر. اگر این ضلع [خاکریز دو جداره شمالی که در مرحله پنج عملیات رمضان احداث شده] پاک شده باشد، - ما که تا حالا خبری برای پاک شدنش نداریم - ۱۴ کیلومتر این هم ۱۴ کیلومتر، می‌شود ۲۸ کیلومتر.»

در عمل، احداث خاکریزی با این طول در دشتی بدون حفاظ و زیر آتش دشمن، خالی از ابهام و اشکال نمی‌تواند باشد، بنابراین به منظور یافتن چاره‌ای برای کاستن از طول خاکریز، محسن رضایی با توجه به مواضع آماده دشمن در قاعده مثلث، از باقری پرسید: «شما چرا می‌گویید قاعده مثلث‌ها را نمی‌شود حفظ کرد؟ دلیل چیست؟»

باقری: «این مثلث‌ها پیچیده است، ما در قاعده، دید روی مثلث نداریم، دشمن می‌اندازد [می‌آید] در گوشه‌های مثلث خرد خرد می‌آید جلو، می‌آید بیست متری ما می‌ایستد، ما که نمی‌توانیم با تیربار بزنیمش.»

در این‌جا درباره نحوه عمل خودی و دشمن در مثلث‌ها، بحثی طولانی شد و افرادی که خود در مثلث‌ها بوده‌اند - از جمله احمد کاظمی - توضیحاتی دادند و در آخر باز هم حسن باقری تأکید کرد: «دشمن یک گوشه مثلث را که می‌گیرد، مثلث سقوط کرده است؛ یعنی اگر یک گوشه مثلث را دشمن می‌آید می‌گیرد، دیگر مثلث را نمی‌شود نگهش داشت.»

وی همچنین درباره مشخصات خاکریزهای پیچیده داخل مثلث‌ها توضیح داد و افزود: «[دشمن] با اتکای به این خاکریزها می‌آید جلو، به اتکای این جناحین می‌آید جلو. خوب ما نفرمان این قدر پیچیدگی را نمی‌تواند حل بکند؛ ما نفرمان ساده است؛ تو جبهه بهش می‌گویی "به چپ بپیچ، به راست بپیچ" نمی‌تواند بپیچد! بهش می‌گویی مستقیم برو، هفتاد کیلومتر مستقیم می‌رود!»

در این‌جا ابراهیم همت (فرمانده تیپ حضرت رسول) وارد بحث شد و ضمن سخنانی

گفت: «ما این امکان برایمان نخواهد بود که شب اول عملیات بتوانیم این رأس‌ها را به هم وصل کنیم، یعنی دو مرتبه دنبال یک چیزی می‌دویم که سر به هوا نیرو را می‌آوریمش تو مثلث گم و گورش می‌کنیم و به این امیدوارش می‌کنیم که یک بولدوزر عبور می‌کند، اما این قادر نخواهد بود، باید این بولدوزر تأمین داشته باشد، ولی نیرویی که از این‌جا حرکت می‌کند، ۱۱ کیلومتر راه برود، دیگر نخواهد توانست این پشت هم پاک‌سازی کند که لودر و بولدوزر تأمین داشته باشد؛ لودر و بولدوزر اگر حرکت هم نکنند و منطقه پاک‌سازی بشود، به زور اگر بتوانند از ساعت ۲ الی ۲:۳۰ وارد عمل بشوند؛ از ۲ و حتی همین ۲:۳۰ هم نمی‌توانیم این مثلث را به هم وصل کنیم. این‌ها را هم یادمان نرود، یعنی فکر نکنیم که تیپ‌های مان ۵ روز دیگر همه‌شان امام‌زاده می‌شوند.»

باز هم درباره "چگونگی چیره شدن بر مثلث‌ها" بحث شد و نیز درباره این‌که خط پدافندی بهتر است در قاعده مثلث‌ها باشد یا در جلوی آن. هر کس نظر کارشناسی خود را گفت، از جمله احمد کاظمی که تأکید کرد: «به این‌که بشود رأس مثلث را خاکریز زد، اصلاً فکر نکنید.»

پس از بحث‌هایی، حسن باقری گفت: «حالا بگذارید در بحث‌ها مرحله‌ای برویم جلو. آیا برادرها قبول دارند که در قاعده مثلث‌ها نمی‌شود پدافند کرد یا نه؟ یعنی هدف چیه؟ اگر هدف را انتهای مثلث قبول دارند، تا بعد ببینیم خاکریز زدنش چطوری باشد. من هدف انتهای مثلث‌ها می‌دانم، اگر نمی‌شود، حالا آن یک بحث دیگری است، ولی این هدف کجاست، هدف انتهای مثلث‌هاست.»

مجید بقایی فرمانده قرارگاه (لشکر) فجر سپاه، بحث را تغییر جهت داد: «موقعی که می‌خواهیم برویم آن‌جا خاکریز بزنیم، هدف‌مان چی است؟ می‌خواهیم برویم آن‌جا که بعدش برویم کجا؟ باید حرکت‌مان را مشخص کنیم. واقعاً اگر ما می‌خواهیم بعدش حرکت بعدی‌مان را شروع کنیم فکر می‌کنم نظر برادرها و برادر حسن این است - خوب چرا برویم ۴ تا مثلث را بگیریم؛ ما بیاییم ۲ تا مثلث را بگیریم، ۲ تا مثلث را بگیریم ولی خاکریز را مایل بزنیم و ثانیاً ما جداً از این حرکت‌های ظریف که یک نیرو از این طرف برود، یک نیرو از آن طرف برود، به شدت پرهیز کنیم. ما از این کارهای ظریف که بگوییم یک گردان یا یک تیپ از این طرف برود دور بزند، پرهیز کنیم. توی رقابیه و میشداغ و عین‌خوش نیست، آن‌جاها نیست، یک کفی است [منطقه همواره و در دید دشمن است] روز که شد، هر چی هم نیروی ما این‌جا متصل باشد، دشمن راحت این را با تانک می‌شکافد و می‌رود، به خصوص اگر سیستم فرماندهی‌اش به هم نخورده باشد. نظر من این است که ۲ تا مثلث را بگیریم و خاکریز هم به این شکل مایل بزنیم؛ از این خاکریز تا پایین، انهدام نیرو کنیم، انعطاف هم داشته باشیم. اگر نتوانستیم نوک ۲ تا مثلث را به هم وصل کنیم و اگر نتوانستیم، قاعده را پدافند کنیم. با ۲

جداره کردن خاکریز در دو مثلث، ما می‌توانیم توی قاعده پدافند بکنیم. موقعی که مطمئن شدیم که می‌توانیم این را نگه داریم، بعد از یک هفته که تیپ‌ها آماده شدند، کاملاً جهت حرکت را عوض بکنیم، و به طرف کانال سرازیر بشویم. با تمرینی که در عبور از کانال می‌کنیم و با داشتن این پل‌ها، مسئله عبور از کانال و گرفتن سرپل را می‌توانیم دنبال کنیم.» حدود ساعت ۱۳، جلسه برای اقامت نماز تعطیل شد، اما وقتی برای صرف ناهار نیست، از این رو بلافاصله بعد از نماز جلسه ادامه یافت. ابتدا فتح‌الله جعفری (فرمانده لشکر ۳۰ زرهی سپاه) به بحث و بیان نظر خویش پرداخت. وی تأکید کرد که اگر سرعت کافی در کار نباشد، دشمن منطقه را آب خواهد انداخت: «حتی اگر منطقه را بگیریم ولی حرکت را به سرعت ادامه ندهیم، با امکانات زیادی که دشمن در رها کردن آب دارد، راه‌کار حرکت بعدی ما را خواهد بست و اگر در انجام همین حرکت هم تأخیر داشته باشیم، کل منطقه را با آب مسدود خواهد کرد.» وی سپس درباره چگونگی عمل در مثلث‌ها گفت: «اگر قرار باشد بمانیم، باید جلو مثلث‌ها پدافند کنیم، پشت آن‌ها امکان ماندن برای ما وجود نخواهد داشت.»

"عزیز جعفری" معاون قرارگاه (لشکر) نصر نیز گفت: «یک مقدار از صحبت‌های ما را برادر مرتضی صفار تقریباً گفتند، ولی من باز می‌خواهم تأکید کنم روی این که بیاییم عملیات‌ها را و مراحلی را که انجام دادیم، بررسی بکنیم و ببینیم اشکالات کار چی بوده. یک سری اشکالات در مورد نیرو داشتیم، یعنی اشکال در کیفیت نیرو بود و یا کمبود نیرو. این واقعیتی است که همیشه بعد از یکی دو ماه بازسازی، تیپ‌های ما در اولین عملیاتی که انجام می‌دهند، بالاترین کیفیت را دارند و بعد از عملیات، یک مرحله که انجام شد، دیگر کیفیت‌های‌شان مرتب می‌آید پایین و اضافه نمی‌شود کیفیت مگر این که یک فاصله بینش باشد. علت این که در عملیات آخر، جناح راست کامل شده جناح چپ کامل بوده ولی علت این که وسط الحاق نکرد، چی بود؟ واقعیت‌ها خیلی هست، اما یکی استعداد نیرو است، یکی هم کیفیت نیرو است. ما به کمیت و کیفیت نیرو در طرح مانورهای مان کم بها [اهمیت] می‌دهیم و کم بررسی می‌کنیم.»

بعد از بررسی اشکالات عملیات سابق، عزیز جعفری افزود: «باز می‌بینیم که برادرها پیشنهاد می‌کنند که ما همین مرحله را انجام بدهیم، ما حتی یک نقطه هم پا فراتر می‌خواهیم بگذاریم؛ نوک مثلث‌ها را با آن همه مشکلاتش به هم وصل می‌خواهیم بکنیم! من می‌گویم که اگر این‌ها را واقعیتاً نگاه بکنید، با توجه به این که یک هفته هم فوقش بخواهیم بدهیم به بازسازی تیپ‌ها، آن کیفیت اولیه را ندارند [نخواهند داشت] و نمی‌توانیم آن استعدادی را به دست بیاوریم که این عملیات را یعنی این مانور به این بزرگی را انجام بدهیم، با توجه به این که یک دفعه این حرکت را ما انجام داده‌ایم و دشمن کاملاً به نقاط ضعف

خودش پی برده. من پیشنهاد می‌کنم که چون باید به استعداد نیرو در رابطه با گرفتن یک هدفی اهمیت بدهیم، باز این هدف را کوچک‌تر از این کنیم، ولی یک هدفی را بگیریم، سهل‌تر هم هست، یعنی آسان‌تر هست.» وی روی نقشه شرق بصره، پیشنهاد عمل در منطقه‌ای دیگر را می‌دهد که دورتر از منطقه فعلی است.

بعد از مباحث طولانی - که بعضاً به شکل چند نفری درآمد - و بعد از سخنان عزیز جعفری، احمد غلامپور فرمانده قرارگاه (لشکر) قدس سپاه، درباره نظریات مطرح شده به اظهار نظر پرداخت: «هر چه به طرف شمال برویم، از هدف اصلی‌مان دور می‌شویم. من پیشنهاد می‌کنم که ذهن‌مان هر چه بیش‌تر به طرف جنوب آمدن باشد. با توجه به ۵ عملیاتی که در گذشته انجام دادیم که ۳ تایش در این منطقه بود [اشاره به محدوده‌ای می‌کند میان دژ عراق، آب‌گرفتگی، پاسگاه زید و کانال ماهی] می‌دانیم که هر ۳ عملیات ما در این منطقه تقریباً موفقیت‌آمیز بود، به جز اشکالی که در خاکریز زدن داشتیم، تقریباً هم از نظر انهدام نیرو و هم از نظر رسیدن به هدف، موفقیت‌آمیز بود و بچه‌ها خوب کار کردند. این است که من پیشنهاد می‌کنم که آن نقص عملیات قبل را - که ضعف‌ها در زدن خاکریز بود - بررسی بکنیم و این که می‌توانیم روی زدن خاکریز حساب بکنیم. بنابراین بیاییم اول روی همین منطقه‌ای - همان طوری که برادر بقایی هم گفت - روی ۲ مثلث حساب بکنیم. ما بیاییم روی دو تا قرارگاه سرمایه‌گذاری بکنیم: یک مرحله یک قرارگاه این‌جا عمل بکند و بیاید این ۲ مثلث را تصرف بکند و این منطقه به عنوان یک جا باشد برای عملیات بعدی، بلافاصله شب بعدش، یعنی ۲۴ ساعت بعد یک قرارگاه بیاید از این نوک مثلثی که دست‌مان است، از هم این‌جا عمل بکند و برود و در حالی که این تکه هم که دست‌مان است، دستگاه‌ها و همه چیز را آماده بکنیم و این‌جا را [به جناح راست منطقه، بین زید، آب‌گرفتگی و کانال ماهی اشاره می‌کند]. خاکریز بزنیم، - چرا که اگر توجه بکنیم در راه کار - که قبلاً پیشنهاد شد - حدود ۲۴، ۲۵ کیلومتر باید خاکریز بزنیم، حداقل ۱۶، ۱۷ کیلومتر باید خاکریز بزنیم، اما با انجام مرحله اول که ایران و عراق این ۲ مثلث را بگیریم و تثبیت بکنیم، شب دوم با استقرار دستگاه‌ها، این‌جاها می‌توانیم ان‌شاءالله این هفت هشت کیلومتر را هم خاکریز بزنیم و این‌جا یک سرپلی داشته باشیم با توجه به این که ۲ جناح‌مان هم به آب برسد و فشار دشمن عمدتاً می‌تواند فقط از یک جناح باشد.»

با سخنان احمد غلامپور، اظهار نظر فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها پایان یافت، پس مسئولان قرارگاه مرکزی فرماندهی و هدایت عملیات (قرارگاه کربلا) به بیان نظر خود پرداختند. از این قرارگاه ابتدا غلامعلی رشید (معاون قرارگاه کربلا) سخن گفت که چند موضوع را مورد توجه قرار دارد. وی نخست درباره بسیج مردم گفت:

«الآن بسیج کل مملکت به عهده سپاه گذاشته شده و این یک هشدار است برادرها که

اگر ما بخواهیم این جوری با نیرو رفتار کنیم و از الآن ضعف نشان بدهیم و توقف‌های این جوری در کار ما باشد، ما قادر نخواهیم بود مملکت را بسیج کنیم. ما باید بتوانیم نیم میلیون سرباز را وارد عملیات کنیم و الآن با کل تلاشی که ما توی ۲ ماه انجام داده‌ایم، توانستیم فقط ۵۰ هزار نفر نیروهای بسیج مردمی وارد عملیات کنیم! اگر توقف‌های این جوری ایجاد بشود که بیش از این دیگر تیپ نتوانیم تشکیل بدهیم و بیش از این نتوانیم لشکر تشکیل بدهیم، خوف آن می‌رود که حتی مجلس ما، حتی مسئولین مملکتی ما، حتی ارتش، نگاه دیگری به مسئله بکنند. خوب نیروهای مردم را ما می‌خواهیم بسیج کنیم و من جداً احساس هراس می‌کنم که اگر فرماندهی سپاه نباشد، نیروهای بسیج مردم را ما دست کی بدهیم! الآن تشکیلات ما در رده تشکیلات گروهان یک ارتش کلاسیک عمل می‌کنند، یعنی فرمانده تیپ ما در خط زندگی می‌کند، جایی که فرمانده گروهان ارتش هم نمی‌آید آن جا...»^(۴) غلامعلی رشید سپس به تحلیل و بررسی عملیات گذشته و عوامل توقف و عدم موفقیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی رمضان، پرداخت. وی در این باره به ۳ مورد اشاره کرد:

«۱- وضع زمین که عارضه طبیعی ندارد (نه کوه و تپه دارد مثل فتح‌المبین و نه جاده بلند دارد مثل جاده اهواز - خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس اجازه نمی‌دهد که ما مثل گذشته عمل کنیم و موفق شویم.

۲- مسئله دوم یک جبهه بودن عراق در این جاست. در فتح‌المبین خیال خودی راحت بود که لشکر ۵ و ۶ دشمن از پشت کرخه‌کور و غرب اهواز تکان نخواهد خورد و درگیر با آن‌ها نبودیم، اما این جا عملاً با هر ۱۲ لشکر عراق درگیریم، حتی از غرب عمده لشکرهايش را آورده است و یک جبهه هم بیش‌تر نداریم. ما این فکر را نکرده بودیم.

۳- فرصت دادن به دشمن، عامل بعد است. دشمن بعد از بیت‌المقدس بازسازی یگان‌هایش را شروع کرد و در زمین شروع به ایجاد استحکامات کرده است، الآن هم اگر بیش‌تر صبر کنیم، همین لشکرهاي منهدم شده‌اش را بازسازی می‌کند و بر استحکامات اضافه می‌کند.»

موضوع بعدی سخنان رشید، تداوم عملیات و نحوه آن بود. وی ابتدا اشاره کرد: «اگر بخواهیم هدف بصره را در یک سیر کلی تعریف کنیم، باید آن را در مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس تعریف کنیم؛ مرحله دوم تا مرز بود و مرحله سوم تا بصره تعیین شده بود. اما در این جا (در عملیات رمضان) به خاطر زدن عقبه لشکر ۶، وسوسه شدیم و در شروع کار همه قدرت‌مان را روی محور اصلی (عبور از نوک کانال ماهی و نهر کتیبان) نگذاشتیم، شاید اگر محور اصلی را با همه قدرت وارد می‌شدیم موفق بودیم.

غلامعلی رشید سپس به بررسی عملیات آتی پرداخت و پیشنهاد جدید مطرح کرد: «اساساً از فکر مثلث‌ها بیرون بیاییم و عملیات در منطقه عملیاتی مرحله پنجم را صرف‌نظر کنیم و به سراغ محور اصلی عملیات بیاییم.» البته وی راه کاری به جز آنچه تا کنون رفته‌ایم،

پیشنهاد کرد:

«دشمن الآن می‌داند هدف ما گذشتن از دو سرکانال است که مرتباً این کار را تکرار کردیم اما هیچ‌وقت از کانال عبور نکردیم، از پل‌ها عبور نکردیم، یعنی دشمن غافل است از عبور ما از کانال. پیشنهاد می‌کنم خیال خود را از مثلث‌ها راحت کنیم و به جای آن، ۱۱، ۱۲ کیلومتر خاکریز جناح را بزنیم.» وی افزود: «باید ۲۰ روز فرصت بدهیم برای بازسازی که با قوت با ۳ قرارگاه کار کنیم: فجر بگیرد سرپلی را روی کانال ماهی، فتح و نصر عبور کنند. حدود ۵۰ تا ۶۰ گردان وارد عمل کنیم و از پل‌ها روی کانال عبور کنیم و به هدف‌مان - که رسیدن به تنومه و بصره است - نزدیک شویم.» رشید سپس به دفاع از نظر خویش پرداخت و برخی جزئیات را در پاسخ به سؤالات تشریح کرد. از قرارگاه کربلا سپس رحیم صفوی (معاون اول این قرارگاه) سخنان خود را در دو قسمت جداگانه، ایراد کرد. وی در قسمت نخست گفت:

«چند بشارت بدهم: یکی بشارت سرنگونی اسرائیل است. در سوره اسراء آیه ۳ تا ۷ خداوند نقل می‌کند که اسرائیل دو مرتبه سرکوب می‌شود: یک مرتبه در زمان "بخت نصر" و دفعه دوم مشخص نمی‌شود زمانش. از حضرت صادق سؤال می‌کنند که دفعه دوم که اسرائیل سرکوب می‌شود و مسجدالاقصی رها می‌شود و گرفته می‌شود توسط کیست. سند این صحبت‌ها: بحارالانوار جلد ۶، ص ۲۱۶، حدیث ۴۰. راوی از حضرت پرسید راجع به این آیات که آن قوم چه کسانی هستند که اسرائیل را سرکوب می‌کنند. حضرت ۳ مرتبه قسم خوردند که والله آن‌ها اهل قم هستند. و در تفسیر "نورالثقلین" ذیل این آیه دارد که معصوم فرمودند این قوم قبل از قیام حضرت ولی‌عصر به این کار دست می‌زنند.

راجع به بصره چند حدیث هست: در کتاب "یوم‌الخلاص" - که این جا خدمت شماست - یک نقل قول از حضرت علی (ع) است در صفحه ۴۶۱ که لشکر ایرانی از طریق بصره وارد عراق خواهد شد. دوم از حضرت رسول در صفحه ۴۶۴ نقل قول است که "اهل بیت من گرفتار می‌شوند، مصیبت به آن‌ها وارد می‌شود تا قیام قاعدی از شرق زمین که با پرچم‌های سیاه قیام می‌کنند و این‌ها می‌آیند و پیروز می‌شوند بر دشمنان‌شان و سپس به عراق وارد می‌شوند و از عراق به سوریه می‌روند و از سوریه به فلسطین." عین روایت هست، الآن کتابش هم موجود است: کتاب یوم‌الخلاص که یک کتاب قدیمی است، مترجمش "کامل سلیمان" است که یک سنی است ولی نقل قول‌هایش از ائمه اطهار - علیه‌السلام - است.

راجع به صدام هم در همین کتاب، صفحه ۴۵۳ می‌گوید یک آدم فاجر فاسد از اهل تکریت یا کریت یا کویت - که نقل قول می‌کند آن‌ها که کویت را بلد بودند، می‌نویسند کویت؛ آن‌ها که کریت را بلد بودند، می‌نویسند کریت. ولی به احتمال زیاد تکریت است - می‌آید و رئیس می‌شود و خیلی فساد می‌کند و بعضی از ملوک عرب مسلمان هم بهش کمک می‌کنند و

بالاخره این آدم فاسد در دمشق به قتل می‌رسد. عین روایت است. همه این‌ها علائم ظهور حضرت ولی عصر است که در این کتاب آمده است و ان شاء الله تعالی خداوند به همه ما این لیاقت را بدهد که از سربازان حضرت باشیم و مسئولیت‌ها ما را از اخلاص اولی که آمدیم سپاه یا کمیته یا ... نلغزاند و همان اخلاص را محفوظ نگه دارد تا به شهادت و نخواهد که ما در رخت‌خواب یا تصادف - و حالت بدی بمیریم و روز قیامت این بچه‌های بسیجی را ببینیم همه در صف شهیدها با چهره‌های درخشان و ماها - یعنی مسئولان - در صف دیگری قرار گرفته باشیم. مطمئناً اگر خداوند را یاری کنیم، خداوند ما را یاری می‌کند.»

رحیم صفوی در قسمت دوم سخنان خویش درباره عملیات به اظهار نظر پرداخت. وی ابتدا بحث غرب را مطرح کرد که کوهستانی است و پیاده بهتر می‌تواند عمل کند، اما در ادامه گفت: «ولی همیشه این حرکت در غرب هم دغدغه‌هایی دارد، از جمله این که حداقل ۳ ماه برای انتقال به غرب وقت لازم داریم. امکانات ما و ارتش تکافو نمی‌دهد که هم در غرب باشیم هم جنوب. کوهستان نیروی زیادی می‌برد و تدارکات خیلی بیش‌تر لازم داریم و مشکلات زیادی در تدارک داریم. و همچنین در مورد فرماندهی مشکل داریم؛ از نظر فرماندهی هم نمی‌توانیم هم غرب باشیم و هم جنوب؛ ما کسی را نداریم، همین جمع حاضر همه سرمایه جنگ است.»

معاون قرارگاه کربلا سپس نتیجه‌گیری کرد: «پس اگر بخواهیم کار جدی بکنیم، یک قرارگاه کربلا باید ببریم غرب و هم امکانات را ببریم، پس ما هیچ راه عقب گرد نداریم و فقط یک راه داریم، این راهی است که به طرف بصره است و ائمه ما و امام ما بر این توجه دارند و کاری هم که امام [خمینی] به ما بگوید و بر اساس یک حرکت خدایی باشد، ممکن است با مشکل و مصیبت زیاد برخورد کنیم، ولی شکست و این که ما ناکام شویم در این‌جا، این جور نیست. "من یتق الله يجعل له مخرجاً": هر کس تقوای الهی پیشه کند، خدا راه نجات و راه خروج را بهش نشان می‌دهد. اگر ما گناه‌کاریم، این بچه‌هایی که می‌آیند بچه‌های خوب و پاک و معصوم هستند و خدا دلش به حال این‌ها رحم می‌آید.»

وی تأکید کرد: «به هر جهت برای خود من، نظرم با اطمینان این است که باید این‌جا را تمام کنیم؛ مردم ما اصلاً به هیچ وجه توقف در این‌جا را نمی‌پذیرند و از نظر سیاست خارجی هم هر گونه توقف در این‌جا، یعنی شکست عملیات رمضان، یعنی شکست ایران.»

راجع به عملیات مورد بحث نیز رحیم صفوی نظر موافق مشروط داشت: «اگر نیرو داشته باشیم، طرح مانورهای خوبی می‌شود داد، اما با این نیروی موجود و امکانات موجود، تمرکز بدهیم، حداکثر در ۲ مثلث عمل کنیم و جلو آن‌ها خط پدافندی تشکیل دهیم و با قدرت عمل بکنیم و بعد جهت حرکت را کاملاً عوض کنیم و این غافل‌گیری و با قدرت عمل کردن باعث شود بتوانیم پیشروی کنیم و تلاش اصلی را بگذاریم با ۲ قرارگاه از کانال عبور کنیم به

سمت تنومه برویم.» وی پس از توضیحاتی در این باره، گفت: «این کار در یک فرصت مناسبی و با کار و تلاش شدید در یگان‌ها و مناطق سپاه، عملی است و باید به سختی کار کنیم.»

در ادامه جلسه، در مورد جزئیات و مشکلات و جاده عنبر مباحثی مطرح شد، از جمله حسین خرازی پیشنهادی در تکمیل طرح رحیم داد و اصغر کاظمی (مسئول طرح و عملیات قرارگاه کربلا) با تأیید طرح رشید برای صرفه‌جویی در تعداد نیروهایی که در خط پدافندی به کار گرفته می‌شوند و نیز درباره آموزش و افزایش کیفیت گردان‌ها توصیه‌هایی کرد. بزرگ‌زاده (از ستاد قرارگاه کربلا) نیز گفت: «اگر ۲۰ روز زمان که رشید گفت - و لازم هم هست - را در نظر بگیریم، دشمن در منطقه آب می‌اندازد و همه راه‌کارها بسته می‌شود؛ کاری باید کرد که هم تأمین بشود این موضوع آمادگی نیرو و هم مشکل آب‌اندازی حل شود.» وی پیشنهاد کرد که عملیاتی محدود انجام شود تا این ۲۰ روز آمادگی می‌گذرد، دشمن در منطقه درگیر شود و نتواند زمین را در آب فرو ببرد و طرح رشید امکان‌پذیر باشد. بعد از این که حضار نظر خود را گفتند و نظر هم دیگر را نیز نقد کردند، مجدداً فرمانده کل سپاه به صحبت پرداخت: «یکی از هدف‌های ما از این جلسه این بود که خود برادران مشکلات را بررسی کنند و صحبت کنند که وقتی عملیات گیر کرد هر کسی نگوید اگر این طور بود، بهتر بود. امروز طرح‌های مختلفی داده شد و رد شد و بررسی شد؛ مسئله این است که اولاً باید توجه بکنید هدف عملیات، ما را هدایت می‌کند مانور چه باشد.

نکته دیگر این که اکتفا به یک راه کار، خوب نیست، زیرا هر چقدر محکم هم برویم - مثل اینکه در تداوم عملیات رمضان، قرارگاه تهاجمی درست کردیم - ولی امکان دارد کار پیش نرود و گیر کند؛ باید راه کارهای دیگری هم آماده باشد که سه چهار ماه معطل طراحی مجدد نشویم. مسئله دیگر این که ما نمی‌توانیم در دو جا عملیات کنیم؛ اگر این دو جایی باشد که بتوانیم به هم وصل کنیم آن‌ها را، خوب است، اما نمی‌توانیم تجزیه بشویم و قدرت‌مان را پخش کنیم، چون هدف‌مان در عمق است، نیرو و قدرت می‌خواهیم، این جا هم اشتباه کردیم که دو تلاش ما دو تیکه شد. پس نمی‌توانیم الآن در غرب عمل کنیم، البته می‌فرستیم بررسی کنند.

نکته دیگر مسئله زمان است. این که گفته می‌شود ۲۰ روز، یک ماه، ۲ ماه حرف خوبی است که قوی شویم ولی دشمن هم بیش‌تر می‌فهمد و نباید به دشمن زمان بدهیم. پس عامل بازسازی و فرصت ندادن به دشمن را باید با هم جمع کنیم، پس راهش این است: جمع شویم تا ۳ روز دیگر عمل کنیم مسئله دیگر این که عقبه ما اگر ۱۰ کیلومتر باشد، خطرناک است. این که ما [فقط در محدوده آب‌گرفتگی وزید] نازک شویم برویم در عمق خطرناک است، ولی اگر این جا [مثلث‌ها] را بگیریم، اگر به عمق رفتیم در عمل اصلی، عقبه‌مان کم

عرض نمی‌ماند. تأثیر دیگر عمل اول در مثلث‌ها این است که دشمن می‌آید علیه آن عملیات، اقدام می‌کند و نمی‌رود سراغ استحکامات اساسی زدن. به هر حال تا چند روز دیگر یک تکه زمین باید بگیریم و یک هفته بعد عمل اصلی را شروع کنیم.»

محسن رضایی سپس به بررسی این موضوع پرداخت که تا ۲ روز دیگر یگان‌ها چقدر نیرو و آمادگی خواهند داشت. مشخص شد که آمادگی چندانی وجود ندارد، هر چند با کمی اما و اگر می‌توان نیروهایی برای عملیات گردآوری کرد؛ مثلاً: تیپ حضرت رسول ۴ گردان، تیپ عاشورا ۴ گردان، تیپ ولی عصر ۴ گردان، و ...

در ادامه رشید اشکالاتی مطرح کرد، از جمله: «حدود ۱۵ کیلومتر باید خاکریز بزنیم؛ توان ما در مثلث‌ها خرج می‌شود؛ خاکریزهای منطقه و مثلث‌ها ارتباط بین ما و دشمن است و نیروهای دشمن می‌توانند از روی آن بیایند و عملیات ایزایی انجام دهند؛ و ...»

رشید سپس همان طرح خود را تکرار کرد ولی به جای ۲۰ روز زمان برای کسب آمادگی، گفت: «برادران قول آمادگی در ۱۰ روز، می‌دهند.»

محسن رضایی مجدداً گفت: «اولاً باید امکانی از دشمن بگیریم که استحکامات جدید نزنند و آب نیندازد؛ ثانیاً عقبه را افزایش بدهیم، با این عقبه کم، عبور چند قرارگاه شدنی نیست.» حسن باقری نیز وارد بحث شد و تلویحاً روی عمل در مثلث‌ها نظر منفی داد. رشید باز هم روی غافل‌گیری دشمن تأکید کرد: «سه بار رفتیم سراغ کانال، اما روی کانال نرفتیم برای عبور از پل، بلکه رفته‌ایم نوک کانال؛ دشمن تصورش این است.» رشید همچنین امیدوارانه گفت: «تا ۱۰ روز دیگر فتح با ۳۰ گردان و نصر با ۳۰ گردان می‌توانند آماده بشوند.»

محسن: «این نیروها که می‌آیند، مگر آموزش نمی‌خواهند؟!»

رشید: «برای عمل اصلی بعد از عمل در مثلث نیز مگر نیروی جدید لازم نمی‌آید؟!»

بحث طولانی شد و محسن بر ۳ مورد تأکید کرد:

«۱- جلوگیری از استحکامات جدید دشمن؛ اگر ظرف دو روز آینده عمل نکنیم، در این صورت تلاش اصلی دشمن می‌آید به این که جلو عمل را بگیرد و زمین را پس بگیرد.

۲- افزایش عقبه‌ها.

۳- افزایش امکانات و افزایش راه‌کارها؛ اگر توقفی در راه‌کار اصلی مورد نظر پیش آمد، مثلاً یک قرارگاه از نوک همین مثلث‌ها می‌تواند جناحی را از دشمن بگیرد.»

بعضی از حاضران اشکال گرفتند. که در آن منطقه که از ۳ طرف به آن پاتک می‌شود، چگونه می‌توان حدود ده روز آن‌جا ماند. مباحث همچنان ادامه داشت، در مجموع یک نکته روشن است و آن این که به نظر فرماندهی سپاه (تکرار عملیات در محدوده دژ مرزی و مثلث‌ها (شبیه عملیات مرحله پنج)، تنها راه تداوم عملیات در این منطقه است، ولی دیگران غالباً آن را در وضع موجود عملی نمی‌دانند.

آخرین نفری که در میان بحث جمعی اجازه گرفت و نکته‌ای را مطرح کرد، عزیز جعفری بود. وی به محسن رضایی یادآوری کرد:

«در آخرین عملیات - یعنی بار قبل - تیپ حضرت رسول ۶ الی ۷ گردان، تیپ امام حسین ۶ گردان و تیپ کربلا ۳ گردان وارد عمل کرد. من خودم ساعت ۷ صبح رفتم توی خط، افراد ما در مثلث بالا بودند اما بقیه خط خالی بود، یعنی همه این نیروها که گفتم، فقط صرف جناح راست شده بود. در این جا رحیم صفوی اشاره کرد که نیروهای المهدی هم آن جا بودند. سپس عزیز گفت: این هم که اضافه شده بود.، حالا می‌خواهیم همان عملیات را انجام بدهیم با تیپ رسول‌الله ۳ گردانه و کربلای ۴ گردانه، آن هم برای کل منطقه!» عزیز با تأکید و قاطعیت افزود: «ما از نظر استعداد نیرو نمی‌توانیم این عملیات را انجام بدهیم.» سکوت جمع نوعی موافقت با این نظر بود. کم‌تر از یک دقیقه بعد، محسن رضایی تصمیم نهایی خود را به این ترتیب به حضار اعلام کرد:

«پس به هر حال فعلاً حضرت رسول و کربلا بروند امشب شناسایی و آر.پی.جی. زن‌هاشان را توی محورها بفرستند، کیلومتر بشمارند و . . . ما تا شب به شما اعلام می‌کنیم عملیات کی است، اما بی‌کار هم نباشید. نجف و عاشورا به کارشان ادامه بدهند؛ در پایین ولی عصر هم جای خودش ادامه بدهد؛ رسول‌الله و کربلا هم ادامه بدهند؛ فعلاً شناسایی را ادامه بدهید؛ امام حسین هم برود بازسازی و آماده شود برای عملیات اصلی.»

برخی مباحث نظیر چگونگی تحویل خط یگان‌ها و قرارگاه‌ها باز هم گفت‌وگو را جمعی کرد و مجدداً یک بار دیگر محسن رضایی به کلیه تیپ‌ها تأکید کرد: «بروید شناسایی را ادامه بدهید تا خبرتان کنیم.»

شوخی رحیم صفوی با صدای بلند که "عجلوا بالطعام قبل الموت" به یاد همه آورد که نهار خیلی دیر شده است: حدود سه ساعت و همه سخت گرسنه‌اند.^(۵)

۵۳۹

امروز، بعد از جلسه مهم فرماندهان سپاه که در آن از سویی هدف توجیه و مدیریت و از سویی نیز طراحی چگونگی اجرای مرحله بعدی عملیات رمضان دنبال می‌شد، بحث چگونگی ادامه عملیات در جمع معدود بالاترین رده فرماندهان جنگ یعنی محسن رضایی، علی صیادشیرازی، رحیم صفوی و غلامعلی رشید دنبال شد و حسن باقری هم به این جمع پیوست تا تکلیف قطعی و نهایی طرح مانور مرحله بعدی عملیات روشن گردد.

راوی قرارگاه کربلا در ادامه این گزارش افزوده است: «این گفت‌وگوها - که از ساعت ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۴۵ ادامه داشت - با طرح مسئله توسط محسن رضایی شروع شد که عمل کردن در همان منطقه مرحله پنجم را مطرح کرد، لکن برای رعایت مشکلات کمبود نیرو، به تصرف دو مثلث به جای چهار مثلث اشاره کرد. سپس صیادشیرازی گفت: "این کار در

صورتی مفید و عملی خواهد بود که بلافاصله ظرف یکی دو روز بتوانیم ادامه عملیات بدهیم و دشمن نتواند ما را تحت فشار قرار بدهد. در غیر این صورت در منطقه‌ای به عرض حدود ۵ تا ۶ کیلومتر و به عمق ۸ الی ۹ کیلومتر زیر آتش متقاطع دشمن قرار خواهیم داشت و نمی‌توانیم بمانیم." به این ترتیب، باب بحثی در جمع فرماندهان اصلی جنگ گشوده شد که علاوه بر موضوع عملیات آتی، به بررسی و نقد عملیات در مراحل گذشته نیز پرداخته شد.

بخشی از این گفت‌وگو و مباحثه چنین است: محسن رضایی: "بسیار خوب این‌هایی که می‌گویید قبول، اما بفرمایید طرح بدهید، می‌خواهیم عمل کنیم، هدف‌مان هم این جاست: بصره".

صیادشیرازی: "من به هدف بصره هم معتقد نیستم."

محسن رضایی: "پس چی؟ بغداد؟"

صیاد: "اگر زمان طولانی شود، خواهید دید چه خواهد شد. همان طور که با آب‌گرفتگی ما را به این‌جا کشاند. ما بهتر می‌توانستیم کار بکنیم، اما این آب‌گرفتگی باعث شد با سرعت و زودتر از موقع عمل بکنم و خواستیم قبل از این‌که راه‌مان بسته شود، عمل بکنیم."

محسن: "پس می‌گویید فقط انهدام نیرو بکنیم؟"

صیاد: "نه، زمان را باید حساب کرد. من دیشب هم گفتم که من تا پیش امام نروم، دلم آرام نمی‌گیرد و اگر هم بتوانیم هر دو با هم برویم، قبل از رفتن، کمی به حالت هماهنگی برسیم که خیلی هم عالی‌تر خواهد بود."

محسن: "اول خودمان عقل‌مان را به کار بیندازیم. بعد برویم به امام بگوییم این دلایل‌مان." صیاد: "عقل! آخر این "عقله" است که دارد ما را اذیت می‌کند. آقای بنی‌صدر و طراحان نظامی هم وقتی می‌نشستند صحبت می‌کردند، کجا به بن‌بست رسیدند؟ همان‌جا که تانک کم داشتند، مهمات کم داشتند و آن موقع نیروی انسانی بود..."

رشید: "آن موقع علم بدون توکل بود، چیزی که نبود خدا و توکل بود و نیروهای انسانی مردم."

صیاد: "می‌دانم، شما هم که در نهایت به توکل نرسیدید. قبول داشته باشید که ماها هنوز در نهایت به توکل‌مان نرسیدیم که بگوییم ماکزیمم (نهایت) توکل‌مان را پیدا کرده‌ایم."

رشید: "با همین توکل که تا الآن عمل کردیم، عمل می‌کنیم خوب."

صیاد: "مشکلات خدا زیاد شده برای ما، آزمایشاتش شدیدتر شده و به یک حالتی رسیدیم که باید یک آزمایش درست پس بدهیم."

رشید: "نه، هنوز باید ما عقل‌مان را به کار بیندازیم."

صیاد: "باید مراجعه کنیم به ولایت فقیه و بپرسیم، مشکلات را قشنگ بگوییم."

محسن: "مشکلی نیست در مقابل ما، ما باید به ابهام برسیم بعد این ابهام را ببریم پیش ایشان. وقتی ما می‌توانیم با هم استدلال بکنیم، چه ابهامی؟ شما هنوز استدلالی نکرده‌اید."

صیاد: "ما داریم با دشمنی که در راه باطل دارد کار می‌کند، مبارزه می‌کنیم، آن قدر داریم مقاومت می‌کنیم که ... مقاومت ما کم شده."

محسن: "خب این‌جا که ما می‌گوییم این را عمل نکنیم، شما می‌گویید نمی‌شود توکل کرد. این‌جا از دو طرف به ما حمله می‌کنند و نمی‌توانیم بمانیم. اگر بخواهیم این طور صحبت کنیم، این طوری می‌شود که پس شما هم توکل نمی‌کنید."

صیاد: "شما می‌گویید این‌جا را بگیریم برویم ۱۰ روز دیگر بیاییم ادامه عملیات." محسن: "عجب بدبختی داریم‌ها! [با خوشرویی] من می‌گویم بیاییم توکل نکنیم، آقا، این‌جا استدلال نکنیم، بیاییم دو شب دیگر این‌جا انهدام نیرو نکنیم هم این دو مثلث را می‌گیریم هم این دشمنی که می‌خواهد خاکریز و میداین مین درست کند وضعش عوض می‌شود، دوباره دشمن به تلاش می‌افتد و ... ما اگر بخواهیم برویم انهدام نیرو نکنیم و برگردیم، هیچ ثمری ندارد. الآن فقط منطقه ۲ ما هزار تا گم شده دارد، ۶ هزار نفر فقط قرارگاه فتح مجروح دارد، آیا نباید دشمن از ما بیش‌تر منهدم بشود؟"

صیاد: "عقل این را می‌گوید که ما در عملیاتی که بیش‌تر از ۱۵ تا ۲۰ روز طول می‌کشد، باید این برآورد را داشته باشیم که مثلاً هزار گم‌شده خواهیم داشت، شهید خواهیم داشت و ... این تبعات سیاسی را خواهیم داشت، این اثر نظامی را خواهیم داشت و ..."

در ادامه، بحث پراکنده می‌شود، محسن به تلفن‌های ضروری جواب می‌دهد، کسی زیر لب می‌گوید این طوری مسئله جمع نمی‌شود و ...

رشید: "ما می‌گوییم آیا می‌شود این‌جا تدابیری به خرج داد؟ شما بفرمایید با این منطقه تدبیر و تکلیف چیست؟ شما طرح بدهید."

صیاد: "شما هدف بصره را مطرح می‌کنید، در حالی که فعلاً آمادگی برای بصره وجود ندارد."

رشید: "باشد بصره هم نه، در این منطقه برای ادامه عملیات چه کنیم؟ این سؤال است."

صیاد: "باید برویم دنبال رفع نارسایی‌های مان."

رشید: "چی است این نارسایی‌ها؟"

جلسه با بررسی نارسایی‌ها و راه‌حل‌ها ادامه می‌یابد و بعد از گفت‌وگوی نسبتاً طولانی در آخر باز هم محسن حرف قبلی خود را تکرار کرد و افزود: من معتقدم طی چند روز اخیر، این‌جا را عمل کنیم [منطقه شمال پاسگاه زید به عرض دو مثلث را روی نقشه نشان می‌دهد]، با این کار اولاً استحکامات درست نخواهد کرد، دوم این‌که انهدامی ازش می‌کنیم که تا یک هفته توانش را از بین ببرد، سوم این‌که برای ادامه عملیات مان خیلی مفید و مؤثر است." صیاد هم مجدداً اشکالات خودش را تکرار کرد و به آن افزود: "علاوه بر مشکلات تاکتیکی، جهت‌گیری تداوم عملیات ما را هم حدس می‌زند."

دیگر این‌که زیر آتش نمی‌توانیم بمانیم و برای مقابله با پاتک‌های دشمن به اندازه

کافی مهمات نداریم، البته اگر دو روز بعد بتوانیم مرحله بعد را عمل کنیم، این طرح امکان بررسی دارد."

در نهایت، در ساعت ۱۶:۴۵ ادامه بحث و تصمیم‌گیری قطعی، به تشکیل جلسه همین جمع، در ساعت ۲۱:۳۰ موکول شد. صیاد این زمان را برای تبادل نظر و مشورت با برخی فرماندهان نیروی زمینی ارتش و بعضی از اعضای ستاد آن لازم داشت. به این ترتیب هر کدام از اعضای جلسه جداگانه به کارهایی پرداختند و موضوعات مختلفی از جمله جنبه‌های گوناگون تبلیغات (در ایران، خطوط جبهه و عراق) به وسیله فرمانده سپاه پی‌گیری شد.^(۶)

هم زمان، در قسمتی دیگر از قرارگاه کربلا، جلسه‌ای چند ساعته دیگری نیز با حضور مسئولان واحدهای ستاد قرارگاه کربلا (سپاه) برای بررسی میزان آمادگی واحدهای ستادی برگزار شد که عموماً گزارش مسئولان واحدهای مختلف بهداری، مهندسی رزمی، پرسنلی، آموزش و ... از عدم آمادگی برای اجرای عملیات در ۴۸ ساعت آینده، حکایت می‌کرد. در ادامه، تدابیری برای کسب آمادگی اندیشیده شد که قرار شد پی‌گیری شود.^(۷) اما جلسه اصلی تصمیم‌گیری که قرار بود حدود ۲۱:۳۰ مجدداً برگزار شود، تشکیل نشد و عملاً به روز بعد موکول گردید.

۵۴۰

آتش سنگین عراق در شهر آبادان ۵ تن را شهید و ۱۵ تن را مجروح کرد. بر اثر این گلوله‌باران، ۵ ساختمان مسکونی و یک مسجد نیز ویران یا دچار آتش‌سوزی شد.^(۸)

۵۴۱

افراد گروهک‌های غیرقانونی کومله و دمکرات با شلیک خمپاره، سه تن از مردم بی‌گناه سقز را شهید و چهار خانه مسکونی این شهر را ویران کردند. در ادامه این حمله، بر اثر آتش متقابل رزمندگان اسلام، افراد گروهک‌ها از منطقه گریختند.^(۹)

۵۴۲

در عملیات مشترک ارتش، سپاه پاسداران و پیش‌مرگان مسلمان کرد، روستای "سلاوان" از توابع بانه از لوئ وجود اشرار مسلح ضدانقلاب پاک‌سازی و ۱۴ تن از آن‌ها دستگیر شدند.^(۱۰) به گزارش ستاد عملیات شمال غرب کشور در ارومیه، رزمندگان اسلام در یک عملیات مشترک اکثر روستاهای بخش "انزل" از توابع شهرستان ارومیه را از عناصر مسلح غیرقانونی پاک‌سازی کردند. در این عملیات هیچ‌گونه آسیبی به رزمندگان اسلام وارد نیامد.^(۱۱)

۵۴۳

امروز جسد یک مرد ۲۸ ساله که بسیار فجیع کشته شده بود، اطراف قریه "ناران" لواسان کشف شد. پزشکی قانونی پس از معاینه جسد، در گزارشی علت مرگ را چنین اعلام کرد:

«در معاینه، علائم فشار افقی بر روی پوست ظاهر شده‌است و قسمتی از پوست کنده شده. تورم و کبودی در اطراف چشم‌ها و سائیدگی در زانو‌ها و پشت پاها ملاحظه شد. در سمت پشت، زخم‌های سطحی متعددی دیده می‌شود که می‌تواند ناشی از کشیده شدن جنازه بر روی زمینی شنی باشد. پوست سر باز شده کبودی وسیعی در ناحیه سر ملاحظه می‌شود. در ناحیه گردن طناب فرو رفته و در زیر آن کبودی ایجاد شده‌است. با توجه به شرح فوق، علت مرگ ضربه وارده به سر با جسمی سخت و فشار طناب بر روی عناصر تشریحی گردن تعیین و پروانه دفن صادر شد.»^(۱۲)

در عملیات مشترک نیروهای سپاه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی و پایگاه‌های بسیج، بیش از ۲۰ خانه تیمی سازمان مجاهدین خلق در تهران کشف شد و در حین پاک‌سازی این خانه‌ها، ۷۵ تن از مسئولان و اعضای فعال این سازمان کشته و یا دست‌گیر شدند. در این عملیات که با نام شهید محراب "آیت الله صدوقی" و با رمز "یا مهدی ادرکنی" انجام شد، بسیاری از اسناد مهم درون گروهی، سلاح‌های مختلف و مقادیر فراوانی مهمات و مواد منفجره به دست آمد.^(۱۳)

روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از این عملیات در اطلاعیه‌ای اسامی تعدادی از کادرهای فعال منافقین که دست‌گیر شده‌اند و میزان غنائم و اسناد به دست آمده از مراکز فعالیت آنان را اعلام کرد:

«الف - اسامی تعدادی از کادرهای دست‌گیر شده در این عملیات:

- "سیاوش سیفی" عضو کادر مرکزی سازمان و مسئول سابق دفتر سازمان در استان آذربایجان.

- "مهدی زائران" مسئول بخش روابط سازمان.

- "عذرا علوی طالقانی" از اعضای مهم و فعال و کاندیدای سازمان در تهران.

- "ناصر رحمانی" مسئول اکیپ ویژه سازمان.

ب - تجهیزات و امکانات به دست آمده از خانه‌های تیمی عناصر سازمان:

- تیربار و سلاح انفرادی خودکار: ۱۰۰ قبضه.

- انواع کلت: ۵۰ قبضه.

- انواع مختلف بی‌سیم: ۸۴ دستگاه.

- دستگاه زیراکس بزرگ برای انتشار و تکثیر اطلاعیه‌های سازمان: ۲ دستگاه.

* جسد کشف شده، شخصی به نام "حبیب روستا" از هواداران سازمان مجاهدین خلق بود که این سازمان به گمان این که وی با نیروهای انتظامی همکاری می‌کند، او را دستگیر کرد و در خانه‌ای تیمی در زیر شکنجه کشت. مهران اصدقی از عناصر شرکت کننده در این جنایت، در بازجویی‌های خود، واقعه را گزارش داده که در ضمیمه امروز آمده‌است.

- مقادیر زیادی اسناد، مهر، و ... برای جعل اسناد مراکز و نهادهای انقلابی.^(۱۴)

۴۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق در بندرعباس دستگیر شدند. روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی در این باره در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که براساس اطلاعات واصله از امت حزب‌الله، در یک عملیات ضربتی خانه‌های تیمی این گروهک‌ها - که به اقدامات توطئه‌آمیز مشغول بودند - شناسایی و مورد بازرسی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی قرار گرفتند و ۲۰ تن از عناصر آن‌ها دستگیر و تحویل مقامات قضائی گردیدند. همچنین مقادیر متناهی اسناد درون گروهی، سلاح‌های مختلف، مهمات و مقادیری مواد منفجره از این خانه‌های تیمی به دست آمد.^(۱۵) (لله ضمیمه دارد)

در پی مقابله جدی نیروهای نظامی و انتظامی کشور با اقدامات سازمان مجاهدین خلق و وارد آمدن ضربه‌هایی سنگین بر تشکیلات و اعضای آن در ماه‌های اخیر، رهبران این سازمان برای جلوگیری از نابودی کادرهای اصلی و فروپاشی سازمان، با ایجاد تغییراتی در ساختار تشکیلاتی، طرح جدیدی به نام "هسته‌های مخفی مقاومت" برای اجرا به رده‌های مختلف سازمان ابلاغ کرده‌اند.

در این طرح بنا، بر این است که نیروهای کیفی سازمان از خطر مصون بمانند و مسئول اصلی اجرای عملیات شهری بر عهده هسته‌ها - که از هواداران شناسایی نشده سازمان تشکیل شده‌است - باشد.

رئوس طرح تشکیلاتی جدید سازمان مجاهدین برای تشکیل هسته‌های مخفی مقاومت چنین است:

- بدنه اصلی این تشکیلات را هواداران سازمان که زندگی مخفی نداشته و مورد تعقیب نیز نباشند، تشکیل خواهند داد.

- هسته‌ها به صورت خودکفا عمل خواهند کرد و روش کار آن‌ها از ساده به پیچیده تکامل می‌یابد.

- هسته‌ها به صورت پل ارتباط سازمان با مردم عمل خواهند کرد.

وظائف این هسته‌ها بدین شرح است:

- جلب اعتماد مردم (برقراری رابطه عاطفی و تشکیلاتی با مردم حوزه زندگی خود با رعایت مخفی کاری).

- انجام دادن امور تبلیغاتی شامل تکثیر و پخش اعلامیه‌های سازمان.

- تأمین و تدارک امکانات برای سازمان.

- نفوذ در ارگان‌ها و سازمان‌ها و جمع‌آوری اطلاعات برای سازمان.

- عضوگیری از ادارات، مدارس، کارخانه‌ها و راه‌اندازی اعتصابات و حرکت‌های اعتراض‌آمیز.

- انجام دادن عملیات نظامی و تخریبی در حد امکانات و قدرت هسته‌های مقاومت.

- جمع‌بندی و گزارش آخرین اقدامات به سازمان.^(۱۶)

۵۴۴

گروه‌های کثیری از نیروهای بسیجی، سپاهی، ارتشی و سایر نیروهای مردمی و اکیپ‌های پزشکی و فنی از سراسر کشور عازم جبهه‌های نبرد شدند. گزارش‌های رسیده از شهرها و بخش‌های کشورمان حاکی است که در میان داوطلبان اعزامی، از جوانان ۱۴ ساله تا پیرمردان ۶۰ ساله حضور داشته‌اند. به دلیل کثرت شهرها و بخش‌هایی که نیروهای تازه نفس به جبهه‌های نبرد روانه کرده‌اند، از ذکر اسامی آن‌ها خودداری می‌شود.^(۱۷)

۵۴۵

اکبرترکان استاندار ایلام، با اشاره به این که توپخانه عراق شهرهای این استان از جمله شهر ویران شده مهران را پیوسته گلوله‌باران می‌کند، اعلام کرد که در صورت ادامه این حملات، نیروهای ایران وارد خاک عراق خواهند شد و ارتش این کشور را به عقب خواهند راند تا شهرها و روستاهای مرزی ایران از تیررس آن خارج گردد و امکان بازسازی این مناطق فراهم آید: «چنانچه دشمن به گلوله‌باران این شهرها ادامه دهد و امکان بازسازی این شهرهای ویران شده را از ما سلب کند، ما ناچار خواهیم شد که نیروهای عراقی را تا آن جا عقب برانیم که امکان بازسازی شهرهای فوق و مراجعت ساکنان قبلی این شهرها وجود داشته باشد.»

وی که در مصاحبه‌ای کوتاه با روزنامه کیهان سخن می‌گفت، افزود: «نیروهای اسلام بر شهرهای متعدد عراق تسلط کامل دارند ولی از گلوله‌باران آن‌ها خودداری می‌کنند ولی عراق ناجوانمردانه شهرهای مرزی ما را هدف قرار می‌دهد و صدام باید بداند که در صورت ادامه این روند، رزمندگان اسلام مجبور خواهند شد در تمامی محورها مانند محور بصره دشمن را تا جایی عقب برانند که مردم شهرها و روستاهای مرزی ما از آتش توپخانه دشمن در امان باشند.»

استاندار ایلام سپس گفت: «در حال حاضر ارتفاعات "۳۴۳" و "قلويزان" که بر شهر مهران تسلط دید و تیر دارند، در اشغال عراق است و دشمن از این ارتفاعات مرتباً مهران را زیر آتش توپخانه خود قرار می‌دهد.» وی در مورد وضعیت فعلی شهر ایلام گفت که تعدادی از مردم که بر اثر بمباران وحشیانه مناطق مسکونی در حملات هواپیماهای عراق، به خارج از شهر رفته بودند، اکنون با تأمین سلاح‌های پدافندی پیش‌رفته برای پوشش هوایی شهر، به تدریج به شهر بازگشته‌اند و با این سلاح‌های جدید هرگونه تلاش مجدد عراق برای بمباران این شهر به شدت سرکوب خواهد شد.^(۱۸)

آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی به تشریح این موارد پرداخت: نحوه اخذ غرامت از عراق، واکنش ملت عراق در برابر عملیات رمضان؛ پی‌آمد خروج فلسطینی‌ها از لبنان و اظهارات اخیر "بگین" در مورد آزادسازی قدس به دست رزمندگان اسلام.

آقای رفسنجانی درباره نحوه اخذ غرامت از متجاوزین بعثی گفت: «مبلغ خسارت وارده

هنوز مشخص نشده است و مبلغ آن باید توسط کارشناس‌ها ارزیابی شود که رقم بسیار بزرگی خواهد بود. به هر حال عراقی‌ها باید خسارات را بپردازند، اگر توانستند به صورت نقدی و اگر نتوانستند، مقداری را نقدی و بقیه را به اقساط به کشور ما باید بپردازند.»

نماینده امام در شورای عالی دفاع در مورد واکنش مردم عراق در برابر عملیات رمضان گفت: «هرچند اطلاعات خیلی روشنی از داخل عراق نداریم لیکن، با مخالفت روشنی از سوی هیچ قشری از مردم عراق روبه‌رو نیستیم، چون آن‌ها به علت تجاوز اولیه عراق به خاک ما، دفاع ملت ایران را منطقی و به حق می‌دانند.»

رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد پی‌آمد خروج فلسطینی‌ها از بیروت نیز گفت: «ما طبعاً خروج فلسطینی‌ها را از لبنان به ضرر آن‌ها می‌دانیم، چون آن‌ها در صورت رفتن به کشورهای عربی دیگر، تحت نظر دول عربی بوده و قادر به انجام هیچ‌گونه فعالیت نظامی نخواهند بود و متلاشی خواهند شد و کشورهای عربی نیز از آنان حمایت نخواهند کرد. به هر حال هرچند الآن، نیز کشورهای عربی و اسلامی از مبارزان فلسطینی حمایت نمی‌کنند و آنان خیلی مظلوم واقع شده‌اند، با این حال فلسطین حق مردم فلسطین است و باید مبارزان فلسطین برای احقاق این حق تلاش کنند و سختی‌ها را تحمل کنند و بهترین راه برای آنان، تحمل سختی‌ها و مبارزات آنان با اسرائیل و ماندن‌شان در بیروت است و فلسطینی‌ها هر جای دیگر هم که بروند با مشکلات زیادی مواجه هستند، پس بهتر است که در همین لبنان با تحمل سختی‌ها در مقابل اسرائیل مقاومت کنند.»

آقای هاشمی رفسنجانی سپس سخنان اخیر "بگین" نخست‌وزیر اسرائیل را که گفته است، "در صورتی که رزمندگان اسلام قصد آزادسازی قدس را داشته باشند آنها را در وسط راه نابود خواهیم کرد"، ناشی از وحشت اسرائیل از رزمندگان اسلام دانست: «وقتی که اسرائیل از آمدن رزمندگان اسلام به طرف قدس به وحشت می‌افتد، طبیعی است که بگین چنین حرف‌هایی را بزند. به هر حال این یک حرف معمولی است.»^(۱۹)

نشریه "ساندی تایمز" در مقاله‌ای که به تشریح اوضاع و تحولات داخلی در جمهوری اسلامی ایران پرداخته، نوشته است: «مقامات دست راستی ایران به رهبری هاشمی رفسنجانی یک گروه قدرت‌مند تشکیل داده‌اند و در صدد هستند تا با استفاده از مواضع خود در قبال غرب و کشورهای عربی، آن‌ها را به بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت رژیم عراق وادار سازند.»

در این مقاله سپس آمده است: «مقامات ایرانی با اتخاذ سیاست‌های جدیدی از جمله اعلام پرداخت خسارت به شرکت‌های بیمه و به بانک‌هایی که اموال آنان در ایران ملی شده است و اعزام چندین هیئت سیاسی در هفته‌های اخیر به کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، در صدد هستند تا تصویر بهتری از جمهوری اسلامی ایران در جهان غرب و بین اعراب ارائه دهند و آنان را نسبت به هرگونه تغییر رژیم در عراق

بی تفاوت سازند.»

ساندی تایمز افزوده است: «اطلاعی‌های اخیر ایران مبنی بر عدم قصد ایران برای توسعه طلبی در منطقه خلیج فارس، از این قبیل سیاست‌ها است که ایران اخیراً در پیش گرفته است.»^(۲۰)

۵۴۶

سفیر جمهوری دموکراتیک خلق کره در تهران، با وزیر صنایع سنگین کشورمان دیدار و درباره سفر آتی هیئت ایرانی به کره با وی به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداخت. در پایان این دیدار دو طرف علاقه خود را به گسترش روابط دو کشور ابراز کردند و سفیر کره استقبال دولت خود از سفر آتی هیئت ایرانی به کره را اعلام کرد.^(۲۱)

۵۴۷

در حالی که دولت عراق به تلاش‌های خود برای برپایی کنفرانس سران عدم‌تعهد در بغداد، ادامه می‌دهد، امروز انفجار یک بمب قوی در بغداد، بار دیگر ناامنی این شهر را برای برگزاری کنفرانس اعلام کرد. بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، رادیو صوت الجماهیر عراق امروز با قطع برنامه‌های عادی خود به نقل از سخن‌گوی وزارت کشور عراق اعلام کرد که یک خودرو بمب‌گذاری شده در مقابل بخش اطلاعات وزارت برنامه منفجر شد که بر اثر آن شمار بسیاری از اهالی بغداد و کارمندان دولتی کشته و شماری نیز مجروح شدند.^(۲۲)

۵۴۸

در واکنش به درخواست دولت بنگلادش مبنی بر تغییر محل کنفرانس سران عدم‌تعهد از بغداد به محل دیگر، سفیر عراق در هند در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد که دولت عراق به هیچ‌وجه با تغییر محل کنفرانس موافقت نخواهد کرد.

وی با تأکید بر برگزاری حتمی کنفرانس سران عدم‌تعهد در بغداد، گفت که تلاش‌های ایران برای تغییر محل کنفرانس با شکست مواجه شده و تاکنون بیش از ۹۰ درصد از اعضای نهضت عدم‌تعهد آمادگی خود را برای شرکت در کنفرانس بغداد اعلام کرده‌اند و تنها کشورهای ایران، سوریه و لیبی با شرکت در کنفرانس بغداد موافق نیستند.

سفیر عراق در هند در مورد پیشنهاد دولت بنگلادش مبنی بر تغییر محل کنفرانس از بغداد به جایی دیگر، گفت که در این مورد دولت عراق نامه‌ای را تسلیم دولت بنگلادش کرده است. وی همچنین تأکید کرد که کشورش مطلقاً با تغییر محل برگزاری کنفرانس و یا به تعویق انداختن آن موافقت نخواهد کرد.^(۲۳)

سفیر عراق در پاسخ به پرسشی در مورد ناامن بودن عراق برای برگزاری کنفرانس، گفت که کشورش امنیت لازم را فراهم خواهد آورد. وی مدعی شد که در حین برگزاری کنفرانس، ۳۰۰ جنگنده عراقی پوشش هوایی بغداد را تامین خواهند کرد و با هرگونه تلاش ایران برای برهم زدن این اجلاس، به مقابله برخوانند خاست.^(۲۴)

گفتنی است که خلبانان نیروی هوایی ایران هفته پیش در عملیاتی فرودگاه نظامی بغداد و پالایشگاه "الدوره" عراق را بمباران کردند.

از سوی دیگر، خبرگزاری‌ها گزارش داده‌اند که در واکنش به پیشنهاد سه روز قبل بنگلادش مبنی بر تغییر محل کنفرانس سران عدم‌تعهد از بغداد به محل دیگر، دولت عراق «حامد علوان» وزیر مشاور در امور خارجه خود را با پیامی از صدام به داکا فرستاده‌است تا از دولت بنگلادش بخواهد که نظر خود را در این باره تغییر دهد.^(۲۵)

هرچند مقام‌های دولت عراق و دیپلمات‌های عراقی مقیم خارج از این کشور بر برگزاری کنفرانس سران عدم‌تعهد در بغداد تاکید می‌ورزند، محافل دیپلماتیک برخلاف آن‌ها بر ناامن بودن عراق برای برگزاری این اجلاس تاکید می‌کنند. در این خصوص به نظر چند تن از سفیران کشورهای مختلف مقیم بنگلادش که در مراسم جشن روز ملی سوئد در بنگلادش اظهار شده‌است، اشاره می‌شود.

سفیر کره شمالی معتقد است که بغداد برای برگزاری کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد امنیت لازم را ندارد و جان سران در معرض خطر است.

سفیر اندونزی با ناامن خواندن عراق گفت: «بهتر است کشورهای غیرمتعهد برای برگزاری اجلاس سران غیرمتعدها در یک محل امن، بیندیشند».

رئیس نمایندگی چکسلواکی در داکا نیز وضع داخلی عراق برای برگزاری این کنفرانس را نامطلوب خواند. وی سپس گفت: «ادامه جنگ عراق، منطقه را به نابودی خواهد کشید.»^(۲۶)

۵۴۹

به گزارش رادیو لیبی، دولت مصر خلبانان منقضی خدمت ارتش و سایر نیروهای نظامی خود و نیز مصری‌های مقیم عراق را به پیوستن به ارتش عراق برای جنگ با ایران ترغیب می‌کند.^(۲۷) دولت مصر با لغو قانونی که به بازنشسته‌های ارتش و مصری‌های مقیم خارج اجازه ورود به نیروهای مسلح کشورهای دیگر را نمی‌داد، تسهیلات قانونی لازم برای پیوستن نیروهای نظامی بازنشسته مصری خصوصاً خلبانان بازنشسته و مصری‌های مقیم عراق به ارتش این کشور (عراق) را فراهم آورده‌است.^(۲۸) به نوشته "نیویورک تایمز"، در حال حاضر ۶۰ خلبان مصری مشغول خدمت در ارتش عراق هستند.^(۲۹)

این اقدام علاوه بر اعزام نیروهای کادر و فعال ارتش مصر به عراق در طی جنگ تحمیلی، است.

۵۵۰

مبادلات تجاری عراق و ترکیه در سال جاری افزایش یافته‌است. به گزارش وزارت بازرگانی ترکیه، کالاهای صادراتی این کشور به عراق در چهار ماهه اول سال ۱۹۸۲ (دی ماه ۱۳۶۰ تا اردیبهشت ۱۳۶۱) نسبت به چهار ماهه اول سال ۱۹۸۱ (دی ماه ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۰) به میزان ۹۵/۲ درصد افزایش یافته که ارزش آن بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار بوده‌است.^(۳۰)

۵۵۱

دولت ترکیه ورود و توزیع آثار امام خمینی و تعدادی از نشریات ایرانی به ترکیه را ممنوع کرد. به گزارش روزنامه رسمی دولت ترکیه، این تصمیم وزارت کشور ترکیه است و براساس آن ورود و توزیع آثار امام خمینی، مجله پیام انقلاب، کتاب‌های مربوط به ایدئولوژی و فرهنگ انقلاب اسلامی و زندگی‌نامه شهید رجایی به ترکیه و توزیع آن ممنوع اعلام شده است.^(۳۱)

۵۵۲

امروز در شهر "نجف اشرف" تظاهراتی علیه حکومت عراق انجام شد. در این تظاهرات که در اعتراض به تعداد کشته‌شدگان ارتش عراق در عملیات رمضان، برگزار شده بود، مردم نجف اشرف خواستار روشن شدن وضعیت فرزندان خود شدند. این تظاهرات با دخالت نیروهای انتظامی عراق و با تیراندازی و شلیک گاز اشک‌آور به سوی مردم، خاتمه یافت.^(۳۲)

۵۵۳

نشریه "النهار العربی و الدولی" چاپ پاریس، در مقاله‌ای، به قلم "ژان بولوک" به بررسی وضعیت نیروی نظامی ایران و عراق در جنگ و تبعات سقوط حکومت عراق پرداخت. در این مقاله آمده‌است: «برخلاف تصور افسران ارتش عراق - که به نبرد کلاسیک عادت دارند - ایران با وارد نمودن امواج نیروی انسانی به جبهه‌های جنگ، نه تنها تعجب عراقیان بلکه تعجب همه جهانیان را برانگیخت و شکست‌های متعددی را به نیروهای عراقی وارد ساخت و صدام چون تاب مقاومت در مقابل نیروهای ایرانی را نداشت، ناچار وادار به عقب‌نشینی شد و ایران نیز به حملات خود به نیروهای عراقی ادامه داد.»^(۳۳)

این مقاله سپس به تبعات تغییر احتمالی حکومت بغداد اشاره کرده‌است: «بدون تردید نشانه‌های اولیه تغییر رژیم عراق، در پایتخت بسیاری از کشورهای خاورمیانه و غرب ایجاد وحشت نموده‌است. نشانه‌های تشکیل یک رژیم اسلامی در بغداد واقعاً نگران‌کننده‌است زیرا نه تنها [آیت‌الله] خمینی، بلکه دیگر آیت‌الله‌های ایرانی همچنان از ضرورت صدور انقلاب اسلامی سخن می‌گویند. در غرب نیز بدون این که به مردمی نبودن حکومت کاری داشته باشند، صرفاً به تبعات سقوط صدام می‌اندیشند.»^(۳۴)

نشریه "النهار العربی و الدولی" همچنین در مقاله دیگری به قلم "عبدالوهاب بدرخان" به بررسی وجوه مشترک برخورد ملت‌های ایران و عراق به هنگام ورود ارتش دو کشور به خاک یکدیگر، پرداخته و در نهایت، نقش جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در مواضع سیاسی ایران در مقابل ابرقدرت‌ها، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌است.

این مقاله با مقایسه تهاجم ارتش عراق به خاک ایران در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) با حمله ایران به خاک عراق، به وجوه مشترک برخورد ملت‌های دو کشور پرداخته‌است: «هر دو کشور در محاسبات خود اشتباه می‌کردند؛ نه اعراب خوزستان ایران از ارتش عراق استقبال کردند و

نه شیعیان نجف از ارتش ایران حمایت نمودند، زیرا ملت‌ها معمولاً از ارتش‌های خارجی خوششان نمی‌آید. و معمولاً ورود یک ارتش خارجی را با فقدان هویت ملی، هرج و مرج و به خطر افتادن جان افراد، مصادف می‌دانند.»

این مقاله در مورد نقش جنگ در موضع ایران در برابر ابرقدرت‌ها، نوشته‌است: «چنانچه ایران در جنگ پیروز شود، می‌تواند به صورت مستقل با دو ابرقدرت بزرگ جهان وارد معامله شود، در حالی که در صورت شکست، ابرقدرت‌ها آن را بین خود تقسیم خواهند نمود؛ یا ایران مجبور به گرایش به یکی از دو قدرت خواهد شد.» در این مقاله سپس در مورد وضعیت نفوذ ابرقدرت‌ها در ایران، آمده‌است: «واشنگتن با ناخشنودی از سقوط رژیم شاه در ایران و به خطر افتادن منافع منطقه‌ای امریکا در اثر وقوع انقلاب اسلامی، با گذاشتن دندان روی جگر، همچنان اوضاع ایران را زیر نظر دارد، در حالی که مسکو با مناسب شدن شرایط، به تثبیت موضع خود در ایران پرداخته‌است.»^(۳۵)

"نیویورک تایمز" نیز امروز در مقاله‌ای به قلم "مارین زویس" یکی از کارشناسان مسائل خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو، به بررسی ترس دولت‌های منطقه از صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای خود و ارزیابی نقش عراق در جلوگیری از گسترش موج اسلام‌گرایی به کشورهای عرب خاورمیانه، پرداخت که در آن آمده‌است: «توانایی عراق در مهار تهاجم نیروهای ایران، از هراس حاکم بر کشورهای منطقه که ناشی از ترس از صدور انقلاب اسلامی بود، کاسته است.»

این مقاله با اشاره به نهضت‌های منطقه خاورمیانه که به نوعی دارای خمیرمایه اسلامی بوده‌اند، معتقد است: «هیچ‌کدام از این نهضت‌ها توانایی بسیج نیروهای اجتماعی همچون بسیج نیرومند این نیروها در انقلاب اسلامی ایران را نداشته‌اند.»

نیویورک تایمز سپس در بررسی تبعات مختلف صدور انقلاب اسلامی به کشورهای خاورمیانه، نوشته‌است: «هرکدام از کشورهای منطقه برای مقابله با این موج، به ابزار خاصی متوسل شدند که این اقدامات از برنامه‌های اصلاحات - مانند اقدام رژیم عربستان در مورد شیعه‌های این کشور - شروع و به سرکوبی ظالمانه همچون اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم مصر ختم می‌شود.»

این مقاله چنین پایان یافته‌است: «هرچند هراس جدی در کشورهای منطقه از امواج انقلاب اسلامی ایران وجود دارد، با این حال مادامی که نیروهای مسلح عراق به پایداری خود در مقابل حملات ایران ادامه می‌دهند، توانایی ایران برای صدور انقلابش اندک خواهد بود.»^(۳۶)

ضمیمه گزارش شماره ۵۴۳

مهران اصدقی از اعضای تیم مهندسی (شکنجه) سازمان مجاهدین خلق در شرح به قتل رساندن حبیب روستا می گوید:

بعد از داده شدن خط شکنجه به ما، قرار بود به اصطلاح کار اطلاعاتی انجام دهیم، این بود که ما به هر فردی که مشکوک می شدیم اقدام به دزدیدن او می نمودیم. این مسئله به قدری گسترده بود و به قدری ضربه ۱۲ اردیبهشت وسیع بود که حتی سازمان مجبور شده بود به تشکیلاتش که دائماً از انسجام و یک دست بودن آن دم می زد نیز مشکوک شود و مسئله دزدیدن و شکنجه افراد نه تنها در سطح مردم بلکه باید در داخل تشکیلات نیز صورت می گرفت، به همین خاطر شناسائی فردی به نام "حبیب روستا" را که از هواداران تشکیلاتی بود به ما دادند و گفتند وی به سازمان خیانت کرده و در لودادن خانه های تیمی شرکت داشته و ما نیز اقدام به ربودن او نمودیم.

بعد از دزدیدن حبیب، می خواستیم او را شکنجه کنیم، به همین خاطر جواد را به اتاق دیگر آوردیم و به او گفتیم که ما سه نفر وارد اتاق می شویم و با جواد از روبه رو به طرفش حمله ور می شویم و سپس دهانش را می بندیم و بعد دست ها و پاهایش را طناب پیچ می کنیم. سپس جواد به اتاق برگشت و با ورود ما به اتاق به طرف حبیب حمله برد و ما نیز دهان او را با چسب گرفتیم و دست ها و پاهایش را طناب پیچ کردیم و او را روی زمین کشیده و به حمام که از قبل آماده شده بود انتقال دادیم و چون می خواستیم ابتدا برایش ایجاد ترس کنیم، او را بدون این که سؤالی کنیم حدود نیم ساعت با کابل شکنجه می کردیم و با کابل به کف پا و سایر نقاط بدنش می زدیم و حبیب فقط ناله می کرد که دهانش را با چسب بسته بودیم. بعد از نیم ساعت به او گفتیم دهانت را باز می کنیم ولی اگر کوچک ترین صدائی بکنی ترا می کشیم که او هیچ چیزی نگفت و دهانش را باز کردیم سپس به او خودکار و کاغذ دادیم و گفتیم شروع به نوشتن کن. او می خواست حرف بزند ولی به او گفتیم که حق حرف زدن ندارد فقط باید بنویسد. سپس نوشت: "چه چیزی را باید بنویسم". ما مجدداً با کابل زدیم و خواستیم شروع کند او دوباره نوشت: "من نمی دانم شما چه چیزی از من می خواهید." ما میزی را که در اتاق بود داخل حمام بردیم و حبیب را روی میز با طناب بستیم و با کابل به کف پا و پشت کمرش می زدیم و دهانش را محکم گرفته بودیم تا ناله هایش بیرون نرود. مجدداً که از او می خواستیم شروع کند، می گفت: "من نمی دانم چه مطلبی را باید برای شما بگویم حتما اشتباهی شده."

من و مسعود قربانی و مصطفی معدن پیشه و محمدرضا به شکنجه حبیب ادامه دادیم و ابتدا از او خواستیم مشخصاتش را بنویسد که نوشت نامش حبیب روستا، شغلش مهندس، عضو هیئت مدیره شرکت پرسی گاز، دارای زن و دو فرزند و آدرس خانه اش را نیز خیابان دماوند، خیابان شارق ذکر کرده بود. همچنین گفته بود در رژیم گذشته زندان بوده است. اما در مورد سؤالی که از نظر ما اصلی بود و اصلاً حبیب را به خاطر آن دزدیده بودیم جوابی نمی داد و اصلاً اطلاعی نداشت تا جواب بدهد. بالاخره مسعود قربانی با توجه به این که جواد محمدی، حبیب را به این خانه آورده و حبیب می داند ما چه کسانی هستیم، به او گفت ما از افراد سازمانیم و تو بایستی کلیه خیانت های را بگویی. حبیب قسم می خورد که "شما اشتباه می کنید." ولی ما اعتنایی نمی کردیم و او را شکنجه می کردیم.

ما وقتی حبیب را دزدیدیم، روز اول او را با کابل شکنجه می کردیم؛ شیوه شکنجه این طور بود که او را روی میز که به طول ۱/۷۰ متر و به عرض ۷۰ سانت بود به پشت دراز می کردیم و سپس دست های او را با طناب به دو پایه می بستیم و پاهای او را جفت کرده و سپس به دو پایه دیگر می بستیم و سرتاسر بدن او از سینه تا ران ها با طناب به میز می بستیم و از پایین محکم گره می زدیم و سپس دهان او را با چسب و در مواقعی با کهنه محکم می گرفتیم و با کابل به کف پاهای او می زدیم طوری که پاهایش کبود و متورم شده بود و در آن ها خون مردگی ایجاد شده بود و در مواقعی که می خواستیم چیزی بنویسد، تنها دست راستش را باز می کردیم و جلویش میز کوچکی می گذاشتیم تا بنویسد.

از وسایل دیگری که برای شکنجه او استفاده کردیم، هویه برقی بود که آن را به خاطر صدایی که داشت ابتدا برای ترساندن حبیب استفاده می کردیم و بعداً توضیح می دهیم که چگونه حبیب را با هویه برقی می سوزانیدیم. شکنجه دیگری که به روی حبیب اعمال کرده بودیم، بی خوابی بود و روز اول که او را دزدیده بودیم تا صبح اجازه ندادیم بخوابد و او به شدت خوابش می آمد ولی ما اجازه نمی دادیم او بخوابد. در مواقعی هم که با حبیب کاری نداشتیم او را از روی میز باز می کردیم و با زنجیر به لوله شیر حمام می بستیم و زنجیرها را قفل می کردیم و دو روز اول به قدری حبیب را مورد شکنجه قرار داده بودیم که او نمی توانست توالی برود و با دست خود را روی زمین می کشید و به توالی می رفت.

ما دنبال این مسئله بودیم که از حبیب اطلاعات کسب کنیم و چون اطلاعاتی بودن وی را مسئولین بالای تشکیلات تشخیص داده بودند، ما در شکنجه جدید می کردیم تا مطلبی را که می خواهیم، از حبیب در بیاوریم، یعنی می خواستیم واقعیت را با تحلیل خودمان تطبیق دهیم ولی این کار بی فایده بود و چون کاری از پیش نبردیم و اطلاعاتی کسب نکردیم به این نتیجه رسیدیم که وی اطلاعاتی نیست و قرار شد که مسعود قربانی این مسئله را به بچه های بالا بگوید. اما بعد از چند روز مسعود قربانی به ما گفت حفاظت خانه را بالا ببرید چون یکی از مسئولین بالا با نام "عبدالله" می خواهد به این جا بیاید عقیده دارند ما نتوانسته ایم کارمان را درست انجام دهیم این است که خودشان می خواهند از نزدیک جریان را پی گیری کنند.

عبدالله (عزت اله اشتری) با ورودش به خانه، ما را در اتاق پشت جمع کرد و محمدرضا را فرستاد تا از حبیب مراقبت کند سپس برای ما صحبت کرد و گفت: "کاری که شما می کنید کار بسیار پیچیده ای است بنابراین بایستی در عمل نیز شما خیلی پیچیده برخورد کنید و ساده نباشید و زود گول نخورید. فردی که شما گرفته اید کسی است که ما می دانیم در لودادن خانه های تیمی دست داشته."

روز بعد نیز شروع به شکنجه حبیب کردیم ولی نتیجه ای نگرفتیم و عبدالله گفت این طوری فایده ندارد و به ما گفت هویه برقی را بیاوریم و خودش هویه را به دست ها و کمر حبیب می چسباند و بدن او را می سوزاند که حبیب ناله می کرد و فریاد می زد که ما دهانش را می گرفتیم. به او می گفت: "تو به سازمان کمک مالی می کرده ای و کوپن نفت و بنزین داده ای." و حبیب تأیید می کرد، ولی عبدالله می گفت: "تو از این طریق اعتماد ما را می خواستی جلب کنی و از طرف دیگر افرادی که با تو تماس داشتند را لو می دادی و باعث می شدی که خانه آن ها لو برود." ولی حبیب قسم می خورد که چنین کاری نکرده است. تا عصر ما علی رغم شکنجه هایی که با کابل و هویه برقی کرده بودیم، هیچ نتیجه ای نگرفتیم و عصر که عبدالله (اشتری) می خواست از خانه برود ما را جمع کرد و گفت: "حبیب می داند اگر اعتراف کند که خانه های ما را لو داده، او را می کشیم به همین خاطر زیر بار این مسئله نمی رود و لو دادن خانه های تیمی را انکار می کند ولی ما می دانیم او این کار را کرده است بنابراین فردا او را بکشید." ما شروع کردیم مجدداً حبیب را با کابل شکنجه کنیم تا بلکه بتوانیم برای آخرین بار از او مطلبی را که هرگز وجود نداشت در بیاوریم، حین این که من و مسعود قربانی او را با کابل شکنجه می کردیم، مصطفی دهان او را گرفته بود که حبیب ناگهان خود را تکان داد و از ناحیه گلو خنجر می کرد و ما فکر می کردیم بازی درآورده و اهمیتی نمی دادیم ولی ناگهان مصطفی متوجه می شود که حبیب دست هایش شل شده که ما فوراً او را باز کردیم ولی مرده بود و بدنش به تدریج سرد شد. مهران اصدقی دریا زدهم بهمن ۱۳۶۱ دستگیر شد. عضو سازمان مجاهدین خلق و فرمانده نظامی شهر تهران بود، وی در چندین عملیات ترور شرکت داشت. شرح بازجویی ها، اعتراف وی درباره نحوه دستگیری، شکنجه و به قتل رساندن از پاسداران کمیته در روزشمار ۶۱/۵/۲۲ از ص ۵۵۲ تا ۵۵۹ درج شده است. (۳۷)

منابع و مأخذ روزشمار ۱۳۶۱/۵/۱۰

- ۱- جلسه فرماندهان سپاه در قرارگاه کربلا، ۱۳/۵/۱۰، نوار شماره ۶۸۰۰، راوی هادی نخعی.
- ۲- منبع پیشین.
- ۳- جلسه قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۵/۱۰، نوار شماره ۶۸۰۱، راوی هادی نخعی.
- ۴- جلسه فرماندهی قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۵/۱۰، نوار شماره ۶۸۰۳، راوی هادی نخعی.
- ۵- جلسه فرماندهان سپاه، قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۵/۱۰، نوار شماره ۶۸۰۲، راوی هادی نخعی.
- ۶- جلسه فرماندهان سپاه، قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۵/۱۰، نوار شماره ۶۸۰۴، راوی هادی نخعی.
- ۷- جلسه ستاد قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۵/۱۰، نوار ۶۸۰۵ و ۶۸۰۶
- ۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، ص ۲
- ۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش‌های ویژه"، نشریه شماره ۱۳۶، ۱۳۶۱/۵/۱۲، ص ۸، سبندج - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۱
- ۱۰- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۲، ص ۲؛ و : روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۱۳، ص ۲
- ۱۱- پیشین، بخش نخست.
- ۱۲- دادستانی انقلاب اسلامی، جزئیات شکنجه ۲، تهران - دادرسی انقلاب اسلامی، چاپ اول، مرداد ماه ۱۳۶۵، صص ۹۷ تا ۱۰۳
- ۱۳- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۱۱، ص ۱۵، به نقل از روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ و: خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش‌های ویژه"، نشریه شماره ۱۳۵، ۱۳۶۱/۵/۱۱، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، ص ۱۵؛ و: دفتر سیاسی سپاه، "رویدادها و تحلیل"، نشریه شماره ۴۳، ۱۳۶۱/۶/۴، ص ۲۱
- ۱۴- پیشین، بخش سوم، ص ۲۱؛ و: روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۱۶، ص ۱۹، به نقل از روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۱۵- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۱۰، ص ۱۴، به نقل از روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی.
- ۱۶- دفتر سیاسی سپاه، "رویدادها و تحلیل"، نشریه شماره ۴۱، ۱۳۶۱/۴/۲۱، صص ۳۰ - ۲۶
- ۱۷- پیشین، ص ۱۲.۱۱- مأخذ ۱۳، بخش نخست، ص ۱۳، باختران - به نقل از خبرنگار کیهان.
- ۱۸- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۱۱، ص ۱۳
- ۱۹- مأخذ ۸، ص ۱۲، سرویس سیاسی جمهوری اسلامی، به نقل از رئیس مجلس شورای اسلامی.
- ۲۰- مأخذ ۱۳، بخش دوم، صص ۲۵ و ۲۶، رادیو ایران، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از نشریه ساندی تایمز.
- ۲۱- مأخذ ۱۳، بخش دوم، ص ۲، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از رادیو صدام؛ و: واحد مرکزی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، بولتن "رادیوهای بیگانه"، ۱۳۶۱/۵/۱۰، ص ۱، رادیو صوت الجماهير، ۱۳۶۱/۵/۱۰
- ۲۲- مأخذ ۱۳، بخش دوم، ص ۲، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از رادیو صوت الجماهير؛ و: واحد مرکزی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، بولتن "رادیوهای بیگانه"، ۱۳۶۱/۵/۱۰، ص ۱، رادیو صوت الجماهير، ۱۳۶۱/۵/۱۰
- ۲۳- مأخذ ۱۳، بخش دوم، ص ۱۶، دهلی- نو - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از سفیر عراق در هند.
- ۲۴- مأخذ ۱۳، بخش دوم، ص ۴، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از خبرگزاری آلمان از دهلی- نو.
- ۲۵- مأخذ ۱۳، بخش دوم، ص ۱۵، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از خبرگزاری کویت از بغداد.
- ۲۶- سند شماره ۲۱۳۹۲۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: منابع سیاسی خارجی، ۱۳۶۱/۵/۱۱، ص ۴، به نقل از کاردار ایران از داکا.
- ۲۷- مأخذ ۱۳، بخش دوم، ص ۲۷، رادیو لیبی، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از منابع وزارت دفاع مصر.
- ۲۸- مأخذ ۲۵، بخش دوم، صص ۱۶ و ۱۷، رادیو اسرائیل، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از دولت مصر.
- ۲۹- مأخذ ۱۳، بخش سوم، ص ۴۵، به نقل از رویتر، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به نقل از نیویورک تایمز.
- ۳۰- سند شماره ۰۱۶۸۳۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش نوبه‌ای شماره ۱۴۹/۱۶۵، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران - اداره دوم - فرماندهی اطلاعات، ۱۳۶۱/۶/۱۰، ص ۵، به نقل از وزارت بازرگانی ترکیه.
- ۳۱- مأخذ ۹، ص ۹، آنکارا - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۱۱
- ۳۲- سند شماره ۰۱۶۷۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: بولتن اطلاعات هفتگی شماره ۳۲، از واحد طرح و برنامه عملیات ستاد مرکزی، ۱۳۶۱/۶/۱، ص ۲
- ۳۳- اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، "بررسی مطبوعات جهان"، نشریه شماره ۲۲۹، ۱۳۶۱/۶/۷، ص ۲۷، از نشریه "النهار العربی و الدولی"، چاپ پاریس، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به قلم ژان بولوک.
- ۳۴- پیشین.
- ۳۵- مأخذ ۳۳، نشریه شماره ۲۳۱، ۱۳۶۱/۶/۱۱، صص ۱۳ و ۱۴، از مجله "النهار العربی و الدولی" چاپ پاریس، ۱۳۶۱/۵/۱۰، به قلم عبدالوهاب بدرخان.
- ۳۶- مأخذ ۹، صص ۱۷ تا ۱۹، رادیو امریکا، ۱۳۶۱/۵/۱۱
- ۳۷- مأخذ ۱۲- صص ۱۰۷ تا ۱۲۷